

۹۰

شماره ثبت: ۲۴۰۴۱

رده‌بندی دیویی: ۱۳۳۰ ت ۵۹۵ ح ۲۹۷/۹۵۳

سرشناسه: حسینی کاشانی، حسن بن احمد

عنوان قراردادی:

عنوان: تذکرة المومنین

کاتب: محمدحسن نجف‌آبادی اصفهانی تاریخ کتابت:

محل نشر: مشهد ناشر: کارخانه میرزا آقا طهرانی تاریخ نشر: ۱۳۳۰ ق

صفحه شمار: اج (دارای بدون شماره گذاری) مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: عربی. ابعاد: ۱۷ x ۱۰٫۵ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☑ ارسالی☐

توضیحات: خریداری تاریخ ثبت: آذر ۱۳۲۷

یادداشتها:

موضوع(ها):
۱. نماز
۲. نماز - رساله عملیه

شناسه(های) افزوده: الف. نجف‌آبادی اصفهانی، محمدحسن بن محمدابراهیم، کاتب. ب. عنوان.

فهرستگار: اسفزار. تاریخ فهرستگاری: فروردین ۸۹

هو الله
تعالى شأنه

هذا

رسالة شريفة
المسمى بتذكرة المؤ
منين من تأليفات
آقاى حجة الاسلام و
المسلمين الحاج
ميرزا حسن

الكاشاني
النجفي دام ظله
العالي
١٣٣٣

هذه رسالة

للمولى الامجد الحبر المؤتمن
المحمد جناب حجة الاسلام والمسلمين
الحاج ميرزا حسن الكاشاني النجفي دام ظله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على
سيد الانبياء محمد خاتم النبيين وعلى اوصيائه
المرضيين واهل بيته الطاهرين الغر الميامين و
لعنة الله على اعدائهم من الان الى قيام يوم الدين
وبعد ميگويد بندهٔ اثم جانی حسن بن احمد
الحسینی الکاشانی این رساله موسومه بتذکرة
المؤمنین در وجوب نماز که یکی از فروع دین مبین
است واین رساله مرتبست بر یك مقدمه
وسه فصل وخاتمه اما مقدمه بدانکه نماز
واجبست بر هر بالغ وعاقلی مکر حایض ونفسا

واسلام

واسلام شرط صحت انست نه شرط وجوب و واجب
است قبل از نماز کذاردن شناختن خداوند را
اولاً بتوحید ذات از ترکیب وتعدد وبودن تمام
او عین ذاتش وثانیاً بعدل وحکمت وشناختن
رسول او محمد بعصمت وطهارت وشناختن
دوازده امام علیهم السلام را بوصایت واقرار
نمودن بجمیع ما جاء به النبی صلی الله علیه وآله همه از روی دلیل
عقلی نه بتقلید کما اینکه در علم کلام ذکر شد
وتمام افراد انسان دو صنفند یکی مجتهد که
قادر بر استنباط احکام باشد از ادله اربعه
و واجب بر او بیرون آوردن احکام خداوندی
است از ادله اربعه قران مجید واخبار ائمه
معصومین سلام الله علیهم اجمعین واز اجماع
کاشف از قول یا رأی امام علیه السلام یا تقریر
او واز برهان عقلی که عبارتست از اصول عملیه

الاربعة

اربعه است نزد بعضی ادله ثلثه اول استصحاب در
جائیکه حالت سابقه یقینیه داشته باشد دوم
احتیاط در جائیکه دوران امر میان ضرر و محذور
نباشد مثل وجوب و حرمت سوم اصل برائت در
شك در تکلیف و تخییر در جائیکه دوران امر بین
محذورین باشد و صنف سوم مقلد که کافی
است برای او یاد گرفتن مسائل خود را از مجتهد بی
واسطه یا بوسایطی که تمام عادل باشند و تارك
این دو طریق عمل او باطلست هرچند عمل کند باحتیاط
با تمکن از ظن خاص بحکم الله هرچند از روی تقلید
غیر و کافیست در تقلید بنا نهادن بر تقلید اگر چه
با تعلم فتاوای او فی الجمله و عمل کردن بان و باید این
مجتهد را دو نفر اهل خبره عادل لا اقل شهادت
باعلمیت او بدهند و باید زنده هم باشد و
هر کسی ترك کند این دو طریق را این نماز برای او
نیست

نیست و نماز واجب در زمنه غیبت نیست
نماز یومیه و نماز آیات و نماز طواف و نماز اموات
و انچه را بر خود واجب نماید بنذر یا عهد یا یمین یا تقصیر در حفظ
عدد رکعات واجب کند و نماز جمعه و نماز عید در
زمان غیبت مستحب است و مسائلی که متعلق بنماز
واجبست دو قسم است واجب و مستحب و غرض
از این رساله ذکر واجبات است هرچند مستحبات
هم گاهی تبعا ذکر خواهد شد فصل اول
مقدمات نماز هفت است اول دانستن اعداد
نماز واجبی و مستحبی کما اینکه گذشت در مقدمه
اولی دوم وقت انها را دانستن از اول و اخر و
مشترك و اجزاء و فضل سیم دانستن قبله که عین
کعبه است نزد احقر و نزد مشهور جهت است
یا انکه عین کعبه است برای سکنه مسجد و مسجد
قبله است برای سکنه دنیا کما اینکه شیخ طوسی
فرموده

اهل حرم و حرم قبله اهل دنیاست

فرموده چهارم لباس مصلی است چه مرد باشد
چه زن پنجم مکان مصلی است ششم انکه
هرگاه محدث باشد باید غسل یا وضوء یا تیمم
نماید بقسمیکه خواهد امد هفتم ازالهٔ نجاست
غیر معفو عنها است از بدن مصلی و از محل او
و غایت یا امکان اما مقدمهٔ ثانیه پس اول وقت
اجزاء ظهر زائل شدن قرص خورشید است
از خط نصف النهار که کشیده شده از جانب
نقطهٔ شمال بسمت جنوب که شناختن ان معلوم
میشود بظاهر شدن سایه در جانب مشرق
اول وقت اجزاء نماز عصر فراغ از ظهر است ولو
تقدیرا و اول وقت اجزاء نماز مغرب رفتن حمرهٔ
مشرقیه است بالمرة تا بالای سر مصلی و اول وقت
اجزاء نماز عشاء فراغ از نماز مغرب است ولو تقدیرا
و اول وقت اجزاء نماز صبح ظاهر شدن سفیدی
صبح

[illegible]

صبح شده بردم افق است و اخر وقت اجزاء ظهر
پنج رکعت بغروب مانده است برای غیر مسافر
و سه رکعت بغروب مانده است برای مسافر و
اخر وقت اجزاء عصر یک رکعت بغروب مانده
است و اخر وقت اجزاء صلوة مغرب چهار رکعت
بنصف شب مانده است تا طلوع افتاب
بنا علی الاصح نه تا طلوع فجر و اخر وقت اجزاء صلوة
عشاء یک رکعت بنصف شب مانده است
تا طلوع افتاب علی الاصح و اخر وقت اجزاء صلوة
صبح در امدن افتاب است و ما بقی از وقت مشترک
است بین نماز ظهر و عصر و بین مغرب و عشا
و وقت اول فضیلت ظهر گذشتن دو قدم
و اخرش مثل است و عصر گذشتن چهار قدم
و اخرش مثلان است و مغرب زوال حمرهٔ مشرقیه
است از خط نصف النهار و عشاء فراغ از ان
است و صبح

وضبح گذشتن مقدار نافله صبح از ظهور سفیده

افق است بلکه هر گاه تاخیر کند تا ستاره ها غایب

شوند بجهت عذر انهار الفن فرموده واما مقدمهٔ

ثالثه پس در انستی که باید مصلی نماز بعین کعبه

نماید چه دور باشد چه نزدیک مادامیکه علم

بکعبه میتواند پیدا کند از محراب معصوم یا قبر

معصوم یا از امارات هیویه مثل نهادن ستارهٔ

جدی که حول قطب جنوبی است برخلاف ان بنا لاّ

و مشرق را بر یمین و یسار هر گاه بلد مصلی مساوی

باشد عرضاً با مکهٔ معظمه و یا فقدا مارات که

موجب علم بکعبه شود یا ظن بکعبه باید بچهار طرف

نماز بخواند باین معنی که بگوید نماز ظهر را میکذارم

باین جهت و سه جهت دیگر قربة الی الله و در صورت

علم با نحصار قبله در دو طرف یا زیاده انحصار بهمان

دو طرف میکند کما اینکه در ضیق وقت بمقدار سعت

وقت

طوری با مکه یا کذاشتن شمال در خواست عین و یسار هر گاه بلد مصلی مساوی باشد

[illegible]

وقت نماز میکند اما مقدمهٔ رابعه واجب است

بالاختیار ستر عورتین بر مرد و ستر جمیع بدن سوای وجه

وکفین و ظاهر قدمین بر زن در تمام نمازها واجب

بوجوب شرعی در نمازهای نافله بوجوب شرطی حتی

در نماز میت علی الاحوط و همچنین است خنثی

علی الاولی برای مرأة و خنثی سر و موها خارجیست که

بستر خود وصل نموده هر چند نظر اجنبی بر آن حرام

نباشد بجهة روایتی اما کنیز محض ستر واجب نیست

برای او ستر سر و معتبر است در ساتر پنج امر اول باید

ساتر مثل سایر لباسها پالت باشد مگر در مثل

بند شلوار و کلاه و جوراب و انگشتر و همچنان که

از کوچکی نشود بان ستر کرد دوم انکه پوست حیوان

مرده نباشد هر چند با غیر دباغی باشد سیم

انکه لباس یا ساتر جلد غیر ماکول اللحم نبوده باشد

و همچنین شرطست اینکه ساتر و لباس کرک و مو

و پشم

وپشم غیر مأکول اللحم نباشد مگر پوست خز و
سنجاب که اظهر جواز است چهارم آنکه مغصوب
نباشد مطلقا حتی در نخ جاهل بجهت مغصوب
و بحکم وضعی آن بلی جاهل باصل غصب یا ناسی
نماز او عیب ندارد پنجم آنکه حریر محض نبوده باشد
برای مرد و خنثی در غیر حال حرب و ضرورت و
طلا هم نباشد برای این دو نفر و احوط آنست که نماز
در جوراب و کفشی نباشد که روی پا را بپوشد و ساق
نداشته باشد مثل پوتین بغدادیها و ارسی مردان
بخارا و عجم بلی هرگاه ساق کمی داشته باشد که قدری
ساق را بپوشد ضرر ندارد و مشهور کراهت آنست
اما مقدمه سیم پس شش شرطست اول آنکه
مکان مصلی اینکه غصبی نباشد هرگاه عالم
باشد بغصب و مضطر نباشد مثل محبوس که
بپوشد ظالم بجهت لهو باطل و ثانیا اینکه پاک باشد
مسجد

مسجد جبهه او پس جایز است نماز در مکان نجسی که
ببدن یا لباس مصلی سرایت نکند و محل جبهه او
پاک باشد و ثالثا اینکه محل سجده گاه او زمین باشد
یا گیاهی که غیر مأکول و غیر ملبوس باشد عادتا
و رابعا اینکه محاذی نباشد مرد و زن در حال نماز
یا زن مقدم باشد بر مرد با عدم حایلی میان آن دو
و با عدم دوری آنها از هم بیک ذراع از دست اما اینکه
احدهما در بلندی باشد و دیگری در گودی یا مساوی
الموقف باشند حتی در نماز جماعت پس براینکه مانع
هر حال یا بعد ماموم است از امام یا محاذات
مرد و موجب اعاده نماز هر دو است علی المختار و
اما مقدمه چهارم پس در هشت شرطست اول حدث
ایجاد موجب از برای نماز خود هرگاه محدث باشد محدث
اکبر یا اصغر باشد و مبیح اکبر غسل است با وجود
آب و تیمم بدل از غسل است با عدم آب و مبیح حدث
اصغر

اصغر وضو است با وجود اب و تیمم بدل از وضو است
با عدم اب مبیح هر دو هم وضو و هم غسل مکر در غسل
جنابت که مغنی است از وضو نیز و بدل انکه موجبات
وضو یازده است بول و غایط و باد از موضع معتاد
و خوابی که غالب شود بر حاسه بصر و سمع هرگاه
حاستین موجود باشد تحقیقا والا تقدیرا
و پنجم هر چه مزیل قوه عاقله باشد و ششم حیض
و هفتم استحاضه مطلقه و هشتم نفاس و نهم
مس میت ادمی در حالیکه نجس باشد و دهم
یقین بحدث و شك در وضو گرفتن یازدهم یقین
هر دو و شك در اینکه کدام متاخر است بنا بر
اظهر اقوال و بدل این ایضا اینکه میشکند وضو را
جنابت هر چند جنابت موجب غسل است نه
وضو و بدل انکه موجبات غسل شش است اول
جنابت خواه به بیرون امدن منی باشد در خواب یا بیداری

وخاه

وخواه بدخول حشفه باشد در قبل زن یا دبر
مطلقا دوم حایض شدن زن سیم بدم ولادت
چهارم بدیدن استحاضه متوسطه یا کثیره پنجم
بمس میت ادمی نجس بعد البرد ششم بمردن انسان
در غیر شهید و واجب میشود تیمم بموجبات غسل
یا وضو یا هر دو و هر دو نزد تعذر استعمال اب یا فقدان
یا خوف در استعمال ان از حدوث مرض یا بطوء مرض یا خوف
بر تلف نفس محترمه و گاه میشود که واجب میشود
وضو یا غسل یا تیمم بنذر یا عهد یا قسم یا
بنیابت از غیر در ایجاد عبادت از غیر و بدل انکه
ثمره و غایت وضو و غسل و تیمم کامل صحت
صلوة و طواف و مس خط مصحف است و گاه
مختص است غایت غسل و تیمم در حق جنب
و حایض و نفسا بجواز دخول انها در مسجد مدینه
و مکه و جواز درنگ نمودن ایشان در سایر مساجد

ومشاهد

ومشاهد مشرفه و در جواز خواندن سوره عزیمه
در خصوص جنب و در جواز خواندن زیاده از هفت آیه
قرآن وگاه میشود که غسل واجب میشود برای صحت
روزه بر جنب و بر صاحبان دماء ثلثه و اولی در
حق آنها با تعذر غسل شبانگی تیمم است بجهة
صبح کردن نزد اراده صوم و الا روزه اش فاسد خواهد
بود وگاه میشود که مختص میشود غایت تیمم بجهة
جواز خروج جنب و حائض و نفساء از مسجد مکه
و مکه مسئله بدانکه واجبات وضوء و از ده
امر است اول نیت مقارن بر شستن رو با
بنکه در دل بگذراند که وضو میکیرم بجهت مباح
شدن نماز واجب قربة الی الله و واجب است ثبات
بر آن نیت تا فراغ از وضوء و هر گاه او مختار نیت
رفع حدث هم بنماید یا امر استباحه و هم رفع را جایز
است اما مستحاضه و مسلوس و مبطون و مانند آن
باید

باید نیت استباحه بنمایند خاصه زیرا که رفع حدث
در حق آنها متصور نمیگردد دوم شستن رو است
از ابتدای رستنگاه موی سر تا منتهای چانه از طرف درازی
و از طرف پهنا آنچه را فرا گیرد انگشت ابهام یعنی
شصت و انگشت میانه از میانه که آنرا وسطی مینامند
حقیقتا او حکما در حق کسی که انگشت نداشته باشد
و واجب است داخل نمودن آب وضوء در خلال اللحیه
مانع است از وصول آب بچشم در حق آدم خفیف
اللحیه و اما آدم کثیف اللحیه پس اکتفاء میکند
بغسل شعر و واجب است که از بالا بپائین بشوید
و واجب نیست شستن تمام ریش در حق کسیکه
ریش او را بافته باشد که از حد صورت بیرون نه
باشد سیم شستن دو دست است از دو مرفق
رو بپائین تا سر انگشتان و واجب است شستن
اسبه بیره دو دست هرگاه موی او حاجب بشره
باشد

باشد وحرکت دادن انگشت بقسمیکه آب بزیر
آن برسد وابتدا کند بدست راست بعد بچپ
چهارم مسح نماید مقدم موی سر را با مو داشتن یا بشره
جلد سر را هرگاه موی نداشته باشد بباقی مانده
رطوبت کف دو هرچند در عرض بقدر یک اصبع یا سه
یا زیاده واحوط عدم نکس است در مسح پنجم مسح
بشره هر دو پاست از سر انگشتان تا اول ساق که
در معنی کعبست اینجا صادق است کعب مفصلی که
ارتفاعی وکافی نیست مسح تا کعب اقل که بلندی
پشت پاست بجهة آیة شریفة الی الکعبین فی
کل رجل فیهما و اقل مسمای مسح عرضا پس هرگاه
آب تازه بگیرد از غیر مواضع وضوء باطل خواهد
بود بلی جایز است گرفتن آب مسح از مواضع دیگر
وضوء مثل ریش و صورت بلی احوط گرفتن از دو
مرفق است قبل از صورت زیرا که در اقطع دست

قائم

قائم مقام کف میشود در بعض احوال کما اینکه احوط
تقدیم مسح یمنی است بر یسری واحوط عدم نکس
است هرچند فتوی بر عدم ترتیب وجواز نکس است
ششم ترتیب است در اعضای غسل ومسح
هفتم موالاتست وغرض از موالات در اینجا خشک
نشدن اعضای سابقه است مگر در صورت
تعذر مثل شدت گرما وکمی آب هشتم مباشرت
خود وضوگیرنده است اختیارا پس هرگاه غیر او
وضوء دهد با قدرت خودش باطل خواهد بود نهم
واجبست پاک بودن آب وضوء وعدم اشتباه
آب بنجس وباقی بودن او بر وصف طهوریت
للغیر پس هرگاه مستعمل باشد در ازاله خبث
هرچند بگوئیم پاکست غساله وضوء بان نتوان
گرفت بلکه بعضی گفته‌اند که شرطست عدم استعمال
او در رفع حدث اکبر نیز لکن این مطابق مذهب ابی حنیفه

است

است وما قائل بآن نیستیم زیرا که مفاضل اب:
غسل بزرکان دین مسلمین قطیع وضوئی میکرده
اند وازاینجا معلوم شد که ضرر ندارد استعمال
او ابتداء در وضوء نیز بلی واجب طهارت محل آن
عضو است هم مباح بودن اب وضو است پس
هرکاه مغصوب باشد وبدانی و شرو ان اتفاقا
جایز نیست یا زیم جاری نمودن اب است بر محل
شستن خصوصیت ودو دست نه در مضات ثلثه
مکر در صورتیکه اب وضوء دواز هم واجبست
اباحه مکان وضو که زینه پس هرکاه وضو بسازد
ودر مکان مغصوب اختیارا با علم وضو او باطل
است وهرکاه شک برا وعارض شود در اثناء
وضو در صحت اجزاء متقدمه باید مشکوک
وما بعد را دوباره بیاورد زیرا که محل باقیست
هرکاه بعد از انصراف از محل وضو شک کند اعتبا
ندارد

در واجبات غسل

ندارد بجهه کذشتن محل و بودن او در حال عضو
اند کو از حال شک مسئله واجبات غسل دوازده
امر است مثل وضو اول نیت استباحه یا رفع
حدث و یا هم یا قربه مطلقه مقارن شستن جزء
از سر وکردن در غسل ترتیبی و مقارن شستن
تمام بدن در غسل ارتماسی و باقی داشتن حکم
نیت یا حکم او را تا اخر غسل دوم شستن سر
وکردن نست یا ظاهر هر دو کوش و ظاهر پلکهای
چشم وظاهر هر دو لب و ظاهر دماغ با تخلیل
شعر مانع از وصول اب ببشره سیم شستن
جانب راست چهارم شستن جانب چپ و اولی آن
است که عورتین را از هر دو جانب بشوید پنجم
رسانیدن ابست بخلال الخمسه بنفسه بتن نیز
بدن و تخلیل ششم متخلل نشدن حدث در اثناء ان و
با تخلل غسل را تمام میکند و وضو میسازد
محل

عمل مشروط بطهارت هفتم شرطست در صحت
آن مباشرت غاسل اختیارا هشتم ترتیب بانه اعضا
ثلثه است چنانچه وانسوی و لی متابعت در اینجا
شرط نیست بخلاف وضو هم واجبست بالت(؟)
اب غسل و باقی بودن او بر وصف طهوریت برای
غیر و پاکی محل غسل از اعضا بدن دهم واجب
ابا حه اب غسل یازدهم واجبست اجراء اب بر بدن
نه مسح به تنهائی مثل وضو دوازدهم اباحه مکان [illegible]
غسل و حکم شك در اثناء و بعد الانصراف مثل حکم
وضوء است مسئله بدانکه واجبات تیمم دوازده است
اول نیت مقارن زدن دو دست بر زمین
بجهت مسح نمودن جبهه و جبینین با استدامه
این نیت تا اخر تیمم و کیفیت نیت اینست که تیمم
میکنم بدل از غسل یا وضو بجهت مباح شدن نماز
بودن قربة الی الله و تیمم رافع حدث نیست دویم زدن
باطن

باطن دو دست بر زمین بالاختیار سیم مسح کردن
بدو دست است وجه را چنانچه در یازده خبر است
جبینین را اما اینکه در سه خبر دارد و مسح جبهه
را چنانچه در یك خبر است از رستن گاه موی سر حقیقه
در هر یکی مو داشته باشد یا حکما در سر کسی که موندارد
تا طرف بالای دماغ فتوا و تا طرف اسفل احتیاط
احتیاطا بموجب خبر رضوی و زیاده بران موافق مذهب
عامه است چهارم مسح کردن دست راست است با باطن
دست چپ که فاصله دست چپ پنجم ممسوح
ظاهر دست راست از زند که مچ و بند دست است
تا سر اصابع دست پنجم انکه مسح کند بباطن دست
راست پشت دست چپ را تا سر انگشتان ششم
برطرف نمودن حایل است مثل انگشتر از دست
بیرون بیاورد تا تمام کف دست با تمام باطن
انگشتان بزمین برسد در ضرب و تا تمام کف
دست

دست و باطن انگشتان بر سطح جبین و ظاهر
دست بکر اختیار امکر در تیمم صاحبان جبیره و در
حال عذر هفتم ترتیبست چنانچه انستو هشتم موالات
در افعال تیمم است بمعنی متابعت در افعال تیمم
طهارت خاک یا زمینی که بر او تیمم میکنی و محل
اعضاء تیمم و کافیست تیمم بر خاک یا زمین یا
سنگ یا رمل یا غبار یا گل بعضی یا ملاحظه ترتیب
میانه امور ستة هرگاه علو فقط باشد والا تیمم
بر رمل مقدم خواهد بود بر تیمم بر غبار و غبار
مقدم خواهد بود بر سنگ و سنگ مقدم خواهد
بود بر گل و در جواز تیمم بر سنگ گچ و آجر و سنگ
نوره قبل از احراق دو قول است اظهر جواز است
بعد از امور ستة ذیل اگر آجر و سنگ خاکند و آب
که بر بیت شمس و آتش متماسك شده اند و مقدم
بر سنگ گچ که دمل و باب [illegible] که متماسك شده
بترتیب

بترتیب شمس دهم اباحه خاک تیمم الی هرگاه که
و ابتناء موضع مکان غصبی حبس کرده شده تیمم کن
از اجزاء خاک مباح نیست جایز است تیمم و [illegible]
غصب بر آن محجور و منع او از تصرفات مرویه
باکراه ظالم دفع شد و اتلاف مالی بر مالک کرد
بخلاف وضو که صحیح نیست یازدهم اباحه مکان
شخص تیمم کننده پس هرگاه کسی بجهت ظلمی
حبس کرده باشند در مکان غصبی [illegible] اداء
صحیح خواهد بود تیمم او در مکان غصبی [illegible] یا
عدم قدرت بر اداء دین دوازدهم [illegible]
هر دو دست با هم بر صورت تا سر انگشتان و [illegible]
لیکن کف هر دستی به پشت دست دیگری [illegible]
مسح شد تمام جزء ممسوح خاصه و سیزدهم آنکه
تیمم مثل شك در اثناء وضو است هرگاه مبدل
از وضو باشد و مثل شك در اثناء غسل است
هرگاه

هرگاه بدل از غسل باشد پس میشکند آن تیمم را
تمکن از مبدل آن و هرگاه تیمم بدل از وضوء بود
یک ضرب کافی است برای صورت و دو دست و هرگاه
بدل از غسل جنابت بود دو ضرب میخواهد یکی برای
وجه و یکی برای دو دست و هرگاه بدل از سائر اغسال
بود باید دو تیمم کند یکی دو ضربه عوض از غسل و یکی
یک ضربه عوض از وضوء و هرگاه برای میت باشد پس
سه تیمم میدهند او را یکی عوض غسل سدر یکی
عوض غسل کافور یکی عوض غسل قراح و واجب نیست
تکرار تیمم بتعدد صلوات ما دام که ناقضی پیدا
نشده و سزاوار است که تیمم را تاخیر بیندازد تا نزدیکی
آخر وقت و اما مقدمهٔ سابعه پس واجب است
ازالهٔ نجاسات عشر از ثوب و بدن مصلی و از ظروفی که
در آن اکل و شرب میکند مقدمةً للاکل والشرب
و آن بول و غائط است از حیوان غیر ماکول اللحم
ولو

ولو بالعرض غیر ماکول شده باشد و فتی که بوده
باشد و آن حیوان خون جهنده در حال ذبح سیم
خون صاحب نفس سائله است مطلقا مگر خونی که
متخلف شده باشد در ذبیحه بعد از عمل حلقوم
بشرائطها چهارم منی انسان و حیوان صاحب نفس سائله است
چه ماکول اللحم باشد چه غیر ماکول اللحم پنجم
مرده صاحب نفس سائله است و در حکم آنست
میت انسانی قبل از فراغ از غسل [illegible] ششم
سگ است هفتم و هشتم خوک و برادران او نهم یکی
کافر و یکی خنزیر و برادری یکی بنو تر است
مگر در عصر ما که بعض مبتدعین که برادری کرده
میان نصاری و یهود و ارامنه و اهل ارتداد با مؤمنین و
مسلمین و دهم مسکرات مایعه بالاصاله است
مثل خمر و نهم عرق شراب و فقاع و عصیر عنبی
بعد از غلیان و اشتداد با آتش بی آنکه دو ثلث
شیخ

شیخ داود که فرموده اند که خمر اگر چه و ظاهر نیست به
هم نجاست نیست هم حرمت و نجاسات منحصر است باین
ده تا هر چند که نماز صلوة وارد شده در عرق جنب
حرام و عرق شتر جلال نیز لکن صریح در نجاست این
نیست بلکه شاید چون ثوب معصیت است در
در این جنابت خواند یا مکروه باشد نماز در این یا از
باب است عرق جنب حرام فضل است از نجاسات
حیوان غیر ماکول اللحم که نماز در آن جایز نیست
واز آنها این نجاسات عشره البته باید احتیاط
و پاک کننده آب است مطلق خواه ماء باران باشد
خواه [illegible] آب که [illegible] اطراف نکرده
باشد مثل فضلات اعراب [illegible] که
و از الختنه مثل [illegible] شیر [illegible] و اعضاء پاکه
از [illegible] مثل [illegible]
تطهیر آب از [illegible] حضرت ابراهیم علیه
است

است و بارات این تارک ملة حنیفیه است کما انکه
در تفسیر علی ابن ابراهیم قمی در آخر سوره نحل در تفسیر آیه
مبارکه ثم اوحینا الیک ان اتبع ملة ابراهیم حنیفا
و تفسیر برهان از صادق آل محمد روایت کرده که فرمود
ملة حنیفیه ده کلمه است که او رده است
حضرت خلیل الرحمن علیه السلام پنج آن در سر است و
پنج آن در بدن اما آنچه در بدن است اول
غسل جنابت و شستن محل غایط است بآب سوم
ناخن ها و تراشیدن موی زیادی و ختنه کردن و اما
آنچه در سر است پس تراشیدن سر و چیدن شارب
و وا گذاردن ریش و مسواک و خلال پس [illegible]
نمیشود الی یوم القیمه و واجب است [illegible]
للناس [illegible]
از هر شستن نجاسات [illegible]
در [illegible] که [illegible] باشد که اینکه
واجب است

واجبست تعدد غسل در غیر بول صبی و واجبست
سه بار شستن در غسل میت بسدر و کافور و
قراح به ترتیب مذکور مثل غسل جنابت و کافی است
نیست واحد بر آنکه هر سه غسل کما اینکه با فقد سدر و
کافور واجبست سه بار شستن با آب قراح و واجبست
شستن سه بار دفعه اول با تراب و دو دفعه بعد از آن
باب خالص در ولوغ سگ و خوك و خمر و مردن موش
در ظرف و مستحبست زیاد کردن چهار دفعه دیگر در
ولوغ خنزیر و حکم غساله آن مثل محل اوست قبل
از انفصال غساله این غسل پس هرگاه دو بار باید
شست و این غسله اخیره باشد یکبار زیاده باید
شست و عفو است اولاً از دم میکه او نمی ایستد در حال
نماز و ثانیاً از دم قروح و جروح و ثالثاً از آنچه کمتر
باشد از درهم بغلی که در سعه مثل پهنای بندهای
بزرگ باشد هرگاه از دماء ثلثه و از دم نجس العین و از

دماء

دماء ما لا یؤکل لحمه من الحیوان نباشد و عفو است
رابعاً از نجاست بول در ثوب مربیه پسر نوزاد منحصراً
ثوب او و در یك ثوب با شستن او در شبانه روزی
یکدفعه و عدم امکان تغییر ثوب با استیجار
آن بجهة نماز و عفو است خامساً ایضاً از نجاست
چیزهائی که نماز در آن بتنهائی صحیح نیست
مثل انگشتر و جوراب و بند شلوار و زیر جامه و
کیسه و عفو است سادساً از محمول نجس و عفو است
سابعاً از هر نجاستی با تعذر ازاله آن مطلقاً و پاك
میشود که ازاله نجاسات بغیر از آب هم میشود مثل
زمین که پاك میکند ته کفش را و کف پا و ته عصا
اقطع را و مثل حجر استنجا که موضع غایط را پاك میکند
با عدم تعدی و مثل آفتاب که پاك میکند غیر
منقولات را و آنچه در بناها نصب است از در و پنجره
و میخ و اشجار و نبات و ثمار و خضروات به شرط خشک

شدن

شدن اخور طوبت بتبدیل مثل آنکه استحاله
اشیاء نجسه بچیز دیگر مثل آنکه عذره خاک
شود واستخوان سگ خاکستر شود یا عذره کرم شود
ونطفه حیوان شود ومثل انقلاب بخمر که بول
گوسفند شود ومثل اوّل است انقلاب خمر بسرکه و
بمثل انتقال خون انسان بجوف کیک یا پشه ومثل
نقصان دو ثلث عصیر عنبی بآتش ومثل اسلام که
مطهر است کفر را بجمیع اقسامه مگر
مرتد فطری که باسلام بدن او پاک نمیشود علی الا
ظهر ومثل غیبت وزوال عین نجاست از
حیوان بلکه کافی است زوال عین غیر آدمی
علی قول الّا مقدمات سبعه نماز فصل
ثالث در مقارنات نماز است وآن عبارت از
چیز است هرگاه غرض حصول اجزاء نماز باشد
که داخل است در ماهیت نماز السلام از قول تول

اوّل

اوّل قیام دوّم تحریمه سیّم قرائت چهارم ذکر یا قرائة
تمهٔ خاصه پنجم رکوع ششم سجود هفتم جلوس
هشتم تشهد نهم تسلیم وشرط نیت وترتیب
وموالات وطمأنینه از اجزاء مقارنات نماز
کما انیه در نجاسات العبادة وجمیع ما ذکر شیخ رضی ا
خروج از اصطلاح ومعنی لفظ است وهرگاه
غرض از مقارنات امور نماز چه از نماز است
که در نماز واجبست مقوله للباس نماز است
وشرط در آن نیز علیحده از چیز شود اصلیه
اوّل طاهر بودن مصلی از حدث وخبث دوّم رو
بودن بقبله سیّم قیام بر قدمین بر تکبیر وقرائت
وذکر رکوع چهارم نیت پنجم تقوس برکوع
ششم تقوس بسجود هفتم جلوس برای تعقیب
وما بینهما از برای تشهد وتسلیم هشتم طمأنینه
نهم ترتیب دهم موالات وهرگاه مرکب از اجزاء

کسی

که عین نماز است و شرط که خارج است باشد
نوزده خواهد بود و هرگاه زیاد کردیم اجزاء
را پس عبادات خواهد بود از سی و یک چیز زیرا
دو امور دوازده گانه اول تکبیرات افتتاحیه
و ادعیه بینهما دوم رفع الیدین در قنوت سیم
مشغول کردن نظر در حال قیام بموضع سجود چهارم
در حال قنوت بباطن کفین پنجم در حال رکوع
بما بین رجلین ششم در حال سجود بطرف انف
هفتم در حال تشهد بدامن هشتم مشغول
نمودن دو دست در حال قیام کذا ران برد و بر
مقابل زانو نهم در حال قنوت مقابل صورت
دهم در حال رکوع بر دو زانو یازدهم در حال
سجود مقابل دو گوش دوازدهم در حال تشهد
بر دو ران و ظاهر انست که معنی اول از سه معنی
مراد است نه دو تای اخیر و شهرت هست رکوع و نهوض
جهت

جهت قیام مقدمه‌اند برای اقوال و افعال نه
کانه مثل اینکه نیت و ترتیب و موالات و طمانینه
شرطاند برای صحت این اجزاء تسعه و قیام و
تحریمه و رکوع و سجود ارکان نمازند که بزیاده و
نقصان انها نماز باطل خواهد بود عمدا و سهوا و نیت
در نقصان بمنزله ذکر است و در زیادتی ضرر ندارد
بلکه تصور هم ندارد و باقی اجزاء تسعه غیر از
ذکر مثل رکن‌اند در بطلان نماز بزیادتی انها عمدا
یا بنقصان انها عمدا و در حال سهو مبطل نماز نخوا
هند بود و چون این امور تسعه از امور عبادیه‌اند
و تمیز انها از عبادات به نیت می باشد بجهت قول
پیغمبر صلی الله علیه واله والسلم در باب عبادات
لا عمل الا بالنیة یعنی عملی نیست بدون نیت لا
بدانیم که معنی نیت را قبل از شروع در معنی مقارنات
تسعه بیان نمائیم و معنی نیت قصد قلبی است با
و بران

وکردن این امور بقصد یا غیر اینها برای خداوند نمیشود
مرد تا عبادت اجزاء شود بلی بجهت امتثال امر لفظی
خداوند مجزی و عبادت ابرار است و بجهت امتثال
و اطاعت مراد خداوندی مجزی و عبادت مطیعین است
و بجهت مزید قرب معنوی بخداوند مجزی و عبادت
مقربین است و بجهت استحقاق و اهلیت خداوند
برای پرستش افضل از همه و عبادت احرار است زیرا
که او در نه بجهت قرب نزد احرار کمال خودپرستی است
نه خداپرستی و واجب است در نیت چهار امر اول
قصد تعیین نوع تعدد مامور به هرگاه وقت
مختص بیکی از آنها نباشد واجب است ثانی نیت
اداء و قضاء در حال تعدد ولی نیت وجوب و استحباب
لازم نیست بلکه یکی از مراتب اربعه متاخره نیت
کافی از انست ثالث واجب است استدامه در نیت
تا اخر افعال نماز پس هرگاه چیزی را نیت غیر صلوة او
باید و نیت

باید و نیت او در نماز باطل خواهد بود رابع مقارنه
نیت با تکبیرة الاحرام شرط است و عبرت بمقصد است
نه بلفظ بلکه تلفظ کراهت دارد بعد از اقامه بدون
حاجت بآن مسئله واجب است قیام در تکبیره
و قرائت و قبل از رکوع و بعد از رکوع و در حال
تسبیحات اربعه در رکعتین اخیرتین ولکن قیام
در اول و سیم واجب رکنی است و در همه جای دیگر
واجب غیر رکنی است و در حال قنوت و سائر اذکار
مستحبه مستحب مگر در گفتن سمع الله لمن حمده
که قول مستحب است و قیام واجب مگر در حال قرائت
که قرائت واجب است و نشستن در حال قرائت حرام
با اینکه قرائت واجب و واجبات قیام چهار امر است
اول راست ایستادن است بر کمر و گردن و کف پا
پس هرگاه منحنی شود اختیارا نماز باطل خواهد شد دوم
استقلال و عدم اعتماد به چیزی از دیوار و عصا و
هرگاه

نماز تکبیرة الاحرام است و واجبست در آن
یازده امر اول گفتن الله اکبر بدون مد زیاد و تفخیم
در الف ثانیه الله هر چند قراء سبعه اتفاق دارند
بر وجوب تفخیم در الف بعد از لامیکه ما قبلش مفتوح
باشد مثل الف دویم الله و لام قال الله یا ما قبلش
مضموم باشد مثل لام رسول الله و هر چند قراء
سبعه اتفاق دارند بر وجوب تفخیم راء ساکنیکه ما
قبلش مفتوح باشد مثل اکبر و یرحم و معنی ترک
مد و تفخیم زیاد اینست که مبادا متولد
شود از اشباع لام دو الف و از اشباع راء مثل اکبار
که جمع کبر است و تعبیر بمرادف الله اکبر جایز نیست
مثل الله اعظم دوم باید این تحریمه عربی باشد پس
گفتن خدا بزرگست یا یزدان بزرگست با اختیار
باطلست سیم ترتیب پس باید او بدون تحریمه است
پس هرگاه فاصله میان دو لفظ کند باطلست چهارم

مقارنت

هرگاه تکیه بغیر کند اختیاراً نماز باطلست سیم
استقرار پس هرگاه راه برود اختیاراً یا سوار محمل باشد
هر چند ایستاده باشد محمل یا بسته باشد یا در
جائیکه قرار نگیرد قدم او بر آن مختاراً نماز او باطلست
چهارم آنست که فاصله میان دو پای او زیاده از آنچه
او را قائم بگویند نباشد پس هرگاه زیاد گشاده باشد
نمازش باطلست و هرگاه عاجز شد از قیام ولو معتمداً
بنشیند و اگر از نشستن هم مطلقا عاجز شد بخوابد
بر پهلوی راست و اگر از آنهم عاجز شد بر پهلوی چپ
و اگر از آنهم عاجز شد بر پشت بخوابد پس هرگاه قدرتی
فی الجمله پیدا کرد برمیگردد بحالیکه قدرت پیدا کرده
ساکتاً پس قرائت میکند و هرگاه سنگینی پیدا کرد
در اثناء منتقل میشود بحال بعد فوراً نه ساکتاً
بجهت مقدم داشتن بعض اجزاء قرائت را در حال
بهتر از حال ثانیه هست علی الاشهر دوم از مقارنات

[illegible]

نماز تکبیر

حاضر بودن تکبیر است با نیت پس هرگاه فاصله
نماید میانه نیت و تکبیر باطل خواهد بود پنجم
واقع ساختن تکبیر است بعد از کمال قیام چه تکبیر
در اثنای قیام باطل خواهد بود ششم نکشیدن حروف
است پس هرگاه بکشد الف اول الله را تا مانند
همزه استفهام شود یا بکشد اکبر را که مثل اکبار شود
بصیغه جمع باطل خواهد بود هفتم واجب است ترتیب
یعنی تقدیم الله را بر اکبر پس هرگاه مقدم دارد اکبر را
بر الله باطل خواهد بود هشتم باید بشنواند بگوش
لفظ تکبیر را تحقیقاً هرگاه گوشش صحیح است یا
تقدیراً در صورتی که گوشش ثقیل [illegible] بیرون آوردن
حروف تکبیر را از مخارج آنها مثل باقی حروف اذکار
دهم باید مراعات اعراب آن نماید و تشدید الله
را نماید یازدهم ثابت داشتن همزه الله و همزه اکبر
را بعضی نزد وصل کردن بغیر همزه آنها را باید [illegible]

نبند لزد

نبند لزد مسئله سیم از مقارنات صلوة
قرائتست و واجبات آن شانزده است اول
خواندن حمد و سوره است در دو رکعت اول
نمازهای دو رکعتی و سه رکعتی و چهار رکعتی دوم
مراعات اعراب حمد و سوره است و تشدید آنها
است بطریقی که بتواتر نقل شده از قراء سبعه یا
عشره پس هرگاه بقرائت شاذه بخوانند آن دو را یا
یکی از آنها را نماز باطل خواهد بود سیم باید ترتیب
میانه کلمات و آیات حمد و سوره را ملاحظه نماید
بطریق تواتر چهارم موالات میان کلمات آنها پس
هرگاه سکوت طویل نماید یا بخواند در وسط آیات
آنها از غیر آنها از قرآن عمداً باطل خواهد شد پنجم
مراعات وقف بر آخر کلمات با محافظت نظم
آیات پس هرگاه وقف کنند در غیر موضع وقف یا
سکوت کند بر هر کلمه بحیثیتی که نظم قرآنست بهم

خورد

خورد باطل خواهد بود ششم بجهر خواندن قرائت
برای مرد در نماز صبح و در دو رکعت اول عشا و
مغرب و آهسته خواندن در باقی نمازها یا رکعات
دیگر نمازهای جهریه و کمتر مرتبه جهر شنوانیدن آدم
صحیح السمع است که در پهلوی تو ایستاده باشد و کمتر
مرتبه اخفات آن است که خودش بشنود ولو تقدیرا
هفتم مقدم داشتن حمد است بر سوره پس هرگاه
عمدا عکس کند باطلست و ناسیا برمیگردد تحصیل
کند ترتیب حاصل شود هشتم گفتن بسم الله در اول
حمد زیرا که آیه مستقله از سما است و جز حمد در اول
هر سوره زیرا که امر فرموده اند که اقرؤا القرآن کما
یقرؤه الناس یعنی قراء سبعه و عشره پس ترک
عمدا باطل خواهد بود و سوره مبارکه و الضحی و الم
نشرح یک سوره هستند با دو بسمله و سوره الم
تر کیف و لایلاف یک سوره هستند با دو بسمله
قرائت

قرائت یکی از آنها در نماز کافی نیست هم باید یک سوره
بعد از حمد زیاده نخوانند پس قرآن میان دو سوره با
ابعاض سوره و سوره مبطل نماز است علی الاقوی
اختیارا و هم کامل نمودن حمد و سوره است در هر
رکعتی پس با نقصان اختیاری باطلست نماز مگر در صلوة
آیات باز هم باید سوره که میخوانند از عزایم اربع
نباشد و آن سوره الم تنزیل که سوره سجده دویم است
که سوره مضاجع باشد و سوره چهل و یکم که
سوره حم تنزیل و فصلت باشد و سوره و النجم
که سوره پنجاه و سیم است و سوره اقرء و علق
که نود و ششم باشد و نیز باید سوره که میخوانند
از بزرگی فوت وقت نماز نباشد پس هرگاه سهوا
شروع نمود به یکی از این دو عدول به غیر این میکند
دوازدهم باید بسم الله که میگوید قصد سوره معینه
نماید مگر در صورتیکه لازم شده باشد با سوره
معینه

معینه بندرا عمدا یا استیجار و نحوه که منافی است
نیت ما فی الذمه نیز هرگاه بسم الله را بقصد سورهٔ
توحید گفت جایز نیست ختم سورهٔ قدر مثلا مگر اینکه
بسمله را دوباره بگوید بنیت سورهٔ قدر بشرط انکه بسمله اوّل
را سهوا گفته باشد نه عمدا یا شروع در سورهٔ قدر بعد
از گفتن بسمله توحید سهوی باشد در این صورت
عدول میکند بسورهٔ توحید و اکتفا میکند
به بسملهٔ اولی نیز هم انکه عدول نکند از سوره
که شروع بان نموده بعد از خواندن زیاده از نصف بود
اوّل مگر در روز جمعه که جایز است عدول از هر سوره
بسورهٔ جمعه در رکعت اولی و سورهٔ منافقین
در رکعت ثانیه از صلوة ظهر و جمعه و هم چنین
جایز نیست عدول کردن از سورهٔ توحید و از سورهٔ
جحد بغیر این دو سوره مطلقا حتی قبل از نصف مگر
در روز جمعه بلکه احوط عدول نکردن از جحد است
بتوحید

بتوحید و بالعکس مطلقا چهارم اداء حروف قرائت است
از مخارج نقل شده از قراء بتواتر پس هرگاه اداء نماید
ضاد مغضوب و ضاد و لا الضالین از غیر پهلوی
زبان و یکی از دندانهای دوازده گانه اخرین که
انها را طواحن و اسیا می نامند از هر طرفی شش تا
سه از پائین و سه از بالا باینکه ادا نماید ابراز از
تیزی سر زبان و تیزی سر چهار دندان جلوی دو
از بالا و دو از پائین که انها را ثنایا گویند که ان
مخرج تا و دال و طاء مؤلف است یا بگوید ضاد را
از مخرج لام که کنارهٔ زبان با سر زبان است یا
دهم چنانکه برابر ثنایا یا عقبه یا ضواحک
یا نواجذ گفتند باطل خواهد بود یا بگوید ضاد را
از مخرج زاء معجمه و سین و صاد که مخرج هر سه سر زبان
و میان ثنایای زیرین است باطل خواهد بود و هم
چنین است هرگاه ثابت بدارد همزهٔ وصل را

که در شانزده موضع است ابن وابنه وابنم واسم
واست واثنان واثنتان وامرء وامرئه وایمن الله و
ایم الله و در هر فعل ماضی و مصدر و امری که ماضی
آن بعد از الف چهار حرف باشد و در خصوص
فصل امر ثلاثی مجرد وقتیکه ما بعد حرف مضارع
ساکن باشد و در لام تعریف هم چنین است
بیندازد همزهٔ قطع از باب افعال را از مصدر
ماضی و امر حاضر که بعد از همزه سه حرف میماند
و همزهٔ اعلام مثل احمد و افعل تفضیل یا از صیغ جمع
مثل اعین والوان باطل خواهد بود پانزدهم باید
حمد و سوره بلفظ عربی خوانده شود نه ترجمهٔ فارسی
یا غیر آن شانزدهم واجب است ترک کلمهٔ آمین بعد
از قرائت حمد در غیر مواضع تقیه از مخالفین
مسئلهٔ چهارم از مقارنات نماز تکبیر
است با قرائت حمد خاصه واجب است در رکعت
سیم

سیم مغرب و در هر دو رکعت عشاء و ظهرین تیر
کفایت میکند گفتن سبحان الله والحمد لله و لا
اله الا الله والله اکبر را با ترتیب مذکور بی زیاد
العربیه را خفاتا مرة واحدة یا سه نوبت که مجموع
دوازده ذکر شود یا نه مرتبه باسقاط تکبیر از هر سه
مرتبه یا ده شود بزیادتی تکبیر در آخر ثلثه
بالجمله روایات چهار کیفیت است در تسبیحاتی که
عوض حمد میخوانند در رکعتین اخیرتین و سوره
اینجا ساقط است بلکه خواندنش بدعت است و مراد
اینجا چه بالحمد و چه بحمد یعنی با تسبیحات اربعه مکرر
بعنوان قربت مطلقه مسئلهٔ سیم از مقارنات
نماز تیر رکوع است و واجبات آن نه است اول
انحناء از قیام تا ممکن شود برای او رسانیدن دو کف
دست خود را بر سر زانو و واجب نیست نهادن کف
دست بر زانو بلکه مستحبست مراعاتا برای واجب
محی

بجمیع در آنکه طمأنینه باشد و دوم واجب است
ذکر در حال رکوع بگفتن سبحان ربی العظیم وبحمده
مرة واحدة یا گفتن سه سبحان الله برای مختار گفتن
بلکه سبحان الله برای مضطر یا مطلق ذکر ولو لا اله
الا الله باشد سیم واجب است عربیت ذکر و ترجمه
ان که تسبیح میکنم خداوند را یا تنزیه میکنم کافی
نیست چهارم پی در پی آوردن ذکر پس هر گاه فاصله
نماید بینهما بمقداری که خارج شود از حد متعارف
باطل خواهد بود بجهة سکوت طویل ماحی پنجم
طمأنینه و استقرار بر هیئت راکع در حال گفتن
ذکر بقدر گفتن ذکر پس هر گاه شروع در ذکر نماید
در حال رفتن برکوع یا اکمال ذکر را نماید در حال
برداشتن سر از رکوع باطل خواهد بود ششم
شنوانیدن ذکر رکوع را بخود و لو تقدیرا یعنی هر گاه
صحیح السمع میبود میشنید هفتم سر برداشتن
از رکوع

از رکوع تا حدی که عقلا قیام بگویند پس هر گاه
نیت سر برداشتن کنند و بر نخیزد باطل خواهد
بود برای قادر هشتم طمأنینه در قیام بعد از رکوع
بمعنی سکون در حال قیام فی الجمله و حد ندارد بلکه
مسمای طمأنینه کافی است نهم طول ندادن قیام
بعد از رکوع را بحدی که از هیئت نماز گذاردن بیرون
رود و الا باطل خواهد بود نماز از حیث ماحی
صورت صلوة مسئله ششم از مقارنات
نماز سجود است و واجبات آن چهارده است
اول گذاردن سجود بر اعضای سبعه جبهه و دو کف
دست و دو زانو و دو شصت پا دوم قرار گرفتن
اعضای سبعه او بر زمین تا آخر فراغ از سجده
خصوصا در مسجد جبهه یعنی بر داشتن سایر
مساجد سته قبل از شروع در ذکر یا در خلال
ذکر یعنی فاصله شدن ذکر بجهت ضرورت
یا اختیاری

یا خاریدن عرق ندارد و در حال ذکر باید مستقر
باشد در محل خود پس هرگاه سجود نماید بر بالای چرمی من
کاه یا بر بالای برف یا بر بالای پنبه و پشم زده شده
که استقرار ندارد غالبا باطل خواهد بود مگر بعداً
که محصل استقرار شود سیم نهادن جبهه را بر
ما یصح السجود علیه کما اینکه شنیدی در باب تیمم
در طی مقدمه سادسه چهارم مساوی بودن محل جبهه
او با محل دو قدم او پس هرگاه بالاتر باشد محل جبهه
او بزیادتی پهنای خشتی باطل خواهد بود پنجم
نهادن جبهه را بر مقداری از ارض که صدق
کند وضع جبهه بر ارض پس کافی نخواهد بود کو
چکی آن هرگاه بقدر کمتر از درهم باشد در سعه
هر چند مستحب بزرگی آنست بمقداری که تمام
ما بین قصاص شعر و طرف حاجب را فرو گیرد از
طرف طول و میان دو جبین را فرو گیرد از طرف عرض
ششم

ششم ذکر سجود است و آن گفتن سبحان ربی الاعلی
و بحمده مرة یا گفتن سه سبحان الله بر اختیار و در جا
ذکر بودن و گفتن یکی یا مطلق ذکر بر مختار هفتم
طمأنینه و استقرار است بقدر ذکر که میکند پس
هرگاه سر بر داشت قبل از اتمام ذکر یا شروع در ذکر نمود
قبل از رسیدن جبهه سجود باطل خواهد بود هشتم
عربیت ذکر سجود است نهم بی ربی گفتن آوا
دهم شنوانیدن خود مصلی است ولو تقدیرا
مثل آنکه در ذکر رکوع گذشت یازدهم بر داشتن
سر از سجود و در و بنا باشد که باید واجب بودن نشستن
بعد از سجده اولی دوازدهم از مقارنات نماز بودن واجب
واجب است طمأنینه در رفع راس یعنی آنکه درست
بنشیند ولو بمقدار یک سبحان الله هم طول ندادن
در نشستن است تا فصل طویل ماحی نشود
چهاردهم دو تا کردن سجده پس کافی نیست سجده
واحده

راحت و جایز نیست زیادتی بر سجدتین اختیاراً
وعامداً بلی اگر زیاده شد سجده یا کمی از آن سهواً موجب سجود
سهو است کما اینکه در علاج شکوک خواهد آمد
مسئله هفتم از مقارنات صلوتیه جلوس
ما بین السجدتین است و واجب نیست طمأنینه
در جلوس در جلسه بعد از سجده ثانیه بخلاف
جلسه ما بین السجدتین و ان وجوب هم واجب مستقل
است مثل قیام در حال قرائت هرچند رکن نیست
و هم چنین واجب است جلوس بعد از تمام شدن دو رکعت
برای تشهد و در آخر نمازی برای تشهد و تسلیم
مسئله هشتم از مقارنات نماز بیست تشهد است
و واجبات آن هفت است اول جلوس برای اینها کما
اینکه دانستی و لکن وجوب آن اینها تبعی است برای تشهد
و تسلیم مثل وجوب قیام در حال قرائت دویم
طمأنینه برای گفتن شهادتین و صلوات بر نبی صلعم

سیم

سیم شهادت بتوحید خداوند لا شریک له و
برسالت حضرت محمد صلعم بلفظ اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده
و رسوله چهارم صلوات و سلام بر رسول خدا صلعم
بجهت قول خدا تعالی ان الله و ملائکته یصلون
علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا
تسلیما پنجم صلوات بر آل رسول صلعم بجهت جدا
نمودن از تفرقه و فصل بین محمد و آل او زیرا که
هر که تفرقه بیندازد میان ایشان اعمال او نیست بجهت
حدیث نبوی صلعم من فصل بینی و بین آلی فهو
ملعون ششم عربیت لفظ شهادتین هفتم
ترتیب میان شهادتین و صلوات بر رسول و آل او
هشتم پی در پی گفتن اینها بعدم مراعات سکوت
از الفاظ ثلثه و ان اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له تا آخر چنانکه گذشت در واجب سیم و نهم

و نهم

و یجب پس هرگاه تبدیل نماید اقوال ثلثه یا یکی از آنها
را بمرادف آنها یا بیندازد واو عطف را از بین شهادتین
یا هرگاه ترک کند لفظ وحده لا شریک له در شهادت
اول یا لفظ عبده در شهادت ثانیه ضرر ندارد
مسئله نهم از مقارنات صلوتیه تسلیم است
ثلثه است و واجبات در تسلیم نه است اول
نشستن در وقت ادای سلامها مثل تشهد دوم
طمأنینه بقدر گفتن تسلیمات سیم گفتن یکی از
دو تسلیم اخیر است بقصد خروج از نماز و هر
یک ابتدا کرده دیگری مستحب خواهد بود و گویا
سلام مخرج السلام علیکم و رحمة الله و برکاته اولی
از اینکه قصد اخراج کند بالسلام علینا و علی عباد
الله الصالحین چهارم واجبست ترتیب بین کلمات
هر یک پنجم واجبست اینکه سلامها بلفظ عربی باشد
ششم عدم فصل طویل بین آنها است هفتم مراعات

اوزان

اوزان الف و لام است در لفظ هر یک از دو تشهد
پس هرگاه بی الف و لام بگوید یا رحمة را بدل کند بعد
رحمت یا برکاته را بدل کند به برکت یا برکاته را
بدل کند به و البرکات معرفاً بالف و لام یا ذکر کند
لفظ الله را با بمعنی که بگوید و برکات الله باطل
خواهد بود هشتم واجبست مؤخر داشتن تسلیمات
ثلثه از تشهد نهم واجبست که دانستن سلام مخرج
را هر کلام را که مقدم داشت از تسلیمین اخیرین
پس هرگاه مقدم داشت السلام علینا را و قصد
اخراج با او کرد نمازش تمام شد و السلام علیکم
کلامی خواهد بود خارج از نماز و داخل تعقیبات مستحبه
خواهد بود بخلاف عکس یعنی هرگاه مقدم داشت
السلام علیکم و قصد اخراج از نماز با او کرد دیگر
مستحب نخواهد بود السلام علینا تا آخر و واجب است
شنوانیدن تسلیمات را بخود مصلی هرگاه متمکن

صحیح

در بیان منافیات نماز

صحیح باشد والا فلا و بر اینست تمام و لجبا
نماز فصل ثالث در منافیات نماز است و آن بیست
و سه اند اول هر چه ناقض طهارت شود
که شرط نماز است چه حدث اکبر باشد و چه حدث
اصغر چه عمداً باشد چه سهواً چه طهارت مائی
باشد چه ترابی مگر نسبت مثل مسلوس و مبطون و
مستحاضه هر چند در آخر نماز باشد و لو تو هم السلام
علیکم و رحمة الله و برکاته باشد و در حکم ناقض
طهارتست هرگاه بعد از وضو و نماز معلوم شود
که آبی که بان وضو ساخته نجس بوده یا مضاف بوده
یا مغصوب بوده با علم بغصب دوم انحراف از قبله هرگاه
بحد استدبار حقیقی برسد مبطل است وقتا و خارجا
عمداً و سهواً و قسراً و هرگاه بحدی برسد که قبله میان
یمین و شمال بیفتد یا بدست چپ او بیفتد در صورت
عمد مبطل است و در صورت سهو واجب است اعاده

وقت

در وقت نه خارج وقت و قضا ندارد خصوصاً نسبت با
کسیکه قبله بعید را جهت میدانند و در حکم انحراف
بیمین و یسار یست التفات بوجه فاحشا و غیر
فاحش عمداً با بقاء بدن مستقبل قبله و سهواً موجب
چیزی از قضا و اعاده نیست و در حکم استدبار است
التفات بتمام بدن قسراً ای قهراً بدون اختیار الی دبر القبله
اما التفات قسری بیمین و یسار ضرر ندارد سیم
فعل ماحی صورت صلوة عرفاً چه قلیل باشد مثل جستن
فاحش که نامشروع است او دست زدن از روی لعب که
نامشروع هم فقط است و طفرا زدن که نامشروع است
و چه کثیر باشد مثل انداختن ذکرها مشروعست در
حال صلوة بلی هرگاه فعل کثیر مثل خاریدن موضعی باشد
که نه ماحی صورت صلوة است و نه مفوت موالات ضرر
ندارد بصحت نماز و لیکن اولی ترک آنست بلکه فعل او
مکروه است چهارم سکوت طویل که عرفاً بگویند این

نماز

نماز نمیکنند پنجم شکستن رهنده رکعات نماز
بر بعضی بالمرة که هیچ نماند که اول کیست یا نه بهم
باشیم یا چهار یا پنج بعد الاستقرار مبطل نماز است
یا بجهت اتیان با جزاء بعدی یا بجهت سکوت طویل
ششم شکستن نماز دو رکعتی و سه رکعتی رکعات
یا در سه رکعتی یا در اولین از چهار رکعتی قبل از اکمال
سجدتین یا عدم حفظ امام و مأموم والا مبطل
نخواهد بود در تمام صور هفتم نقص یکی از ارکان
خمسه که نیت و تکبیر و قیام و رکوع و سجدتین
باشد مبطل است مطلقا عمدا و سهوا و زیادتی ارکان
غیر نیت مبطل است نیز یا سوای نیت که موکده
است هشتم کم کردن یک رکعت یا زیاد است بعد از تمام
بنا نماز نهم زیاد کردن یک رکعت است بر نماز چهار
رکعتی یا خواندن تشهد و در سر چهار رکعت یا بعد
نشستن در آخر چهار رکعت بمقدار تشهد بنا بر وجوب

علامهٔ حلی هم حفظ نکردن اولین را بتقصیر
قایل نباشد شود مبطل نماز است در غیر جماعتی
که امام یا مأموم حافظ باشند یازدهم واقع ساختن
نماز را بتمامها قبل از وقت که قاعده من ادرک هم
مجری نشود اگر چه عمدا باشد چه سهوا یا بعض از آن
ان در وقت واقع شود احتمال صحت میرود یا عدم آن
والا هم باطل است علی الاصح دوازدهم واقع ساختن
نماز است در مکان یا ثوب غصبی و بعضی با تقید
علم مصلی بذلک و همچنین است با علم بنجاست
بدن در غیر مضطر یا جاهل بنجاست یا غصبیت
صحیح است در ناسی والاصح اقتدا کردن مأموم با امام
جاهل بنجاست یا غصبیت شد در بدن و ثوب
خود زیرا که مناط صحت نماز امام است عندش
نه عند مأموم و صحت و فعلیت با جهل امام
ظاهر است و فرق کلام در بعضی مسائل ثابت

میانه بودن نجاست در بدن امام پس صحیح است اقتدای
ماموم عالم باو و بین بودن نجاست در ثوب پس
جایز نیست بسیار خنک و بارد است بلکه اولی فرق گاه
فرق بگذاریم عکس است سیزدهم تعمد تکفیر یعنی
عمدا بدن تقیه در حال قیام بگذارد یکی از دو دست
بر روی دیگری در بالای ناف مثل دست بسته کردن
عمیها یحیها تکلم بحرفین مطلقا و زیاد است از غیر آیات
قرانیه و دعا و از آن قبیل است سلام بر غیر از رد تحیه
عمدا در حکم حرفین و ضاعفا است تکلم بحرف واحد
حدیکه مفهم معنی باشد مثل لفظ قِ که امر است
از وقی یقی و مثل لِ که امر است از ولی یلی مانع
بقران و دعا هر چند که غیر مخل باشد با قصد قرائت
و دعائیت خاصه که مفهم غیر باشد ضرر ندارد
کما اینکه در سلام بر غیر خصوصا با صیغ قرانیه ضرر
ندارد مثل اینکه در جواب کسی که باو سلام کرده بگوید
سلام

سلام علیکم کتب علی نفسه الرحمة یا سلام علیکم
فنعم عقبی الدار یا سلام علیکم فادخلوا الجنة
بما کنتم تعملون یا سلام علیکم طبتم فادخلوها
خالدین یا سلام علیکم لا نبتغی الجاهلین یا سلام
قولا من رب رحیم و بتجویز مرحوم شیخ محمد حسن رد سلام را
بیکی از سلام علیک یا سلام علیکم یا السلام علیک
یا السلام علیکم با مراعات مساوات در تعریف و
تنکیر و افراد و جمع خالی از اشکال نیست بلکه بعید
بطلان نیست در اینها و رد تحیه تخییر است و رد جواب
جواب دهند در غیر حال صلوة و در حال صلوة
واجب است اقتصار بر صیغ قرانیه است یا نوزدهم تعمد
خوردن و آشامیدن است در حال صلوة مگر
برای مرید روزه برای آدم تشنه کام در نماز وتر که استثنا
شده شرب ماء یا بلعیدن نبات در دهن برای
مردان یا فرو بردن لعاب دهن ضرر ندارد همچنین
تعمد

تعمد خنده است که مشتمل بر صدا یعنی قاه قاه باشد
و در حکم است خنده بی صدا که حبس خنده بکند
تغییر حال و رسیدن از مرتبه و ولو زید بکند هفدهم
تعمد گریه صدادار است برای امور دنیویه بجهت فوت
امری یا فوت کسی از احباب یا طلب مالی از خداوند که
عمداً مبطل نماز است سهواً عیب ندارد و هیجدهم
ترک یکی از واجبات نماز است زیرا که عمداً مکرر در مسئله
جهر و اخفات مختصراً اسم که حاصل معنی ... است
اجماعاً نوزدهم تعمد انحراف از قبله است هرچند
بمقدار کمی باشد بیستم تعمد زیادتی و نقصان ارکان یا
واجبات باشد که مخل قرائت است و جهراً خوانند
سه تسبیح باشد در نماز باشد بعد از رکعه
بیست و یکم تعمد گفتن کلمه آمین بعد از تمام کردن
سوره فاتحه در غیر حال التقیه هرچند قصد دعا
نکند بیست و دوم تعمد تطبیق است یعنی در حال

رکوع

رکوع دو کف دستها بر هم نهند و میان دو ران خود
کنند عمداً در حال صلوة و این حرام و مبطل نماز
علی الاصح هرچند شیخ محمد حسن در باب رکوع
اولا فتوی بکراهت داده و بعد قول اول را احوط دانسته
دانسته بیست و سوم تعمد کشف عورت است در
صلوة بلکه بعضی آن را مبطل میدانند حتی در حال
سهو حتی در غیر اکوان صلوتیه و فضلاً از اقوال صلوتیه
در زیاده فرموده شهید اول علیه الرحمه در الفیه
امر به تکرار او کلمه که ... باشد نماز او باطل
که مضیق باشد بنابر قولی مثل خاموش بودن
آنقدر از زمان که بکلی بیرون از هیئت نماز
بیفتد در جمیع اینها همگی نماز باطل است و
از این قبیل است هرگاه کسی از نو طلب ... و در
مخمصه ... توقف در ... بر اداء ... مطالب ...
و تو ... با ... باطل است در وقتی تعمد با ...

مرد

مرد موی سر خود را و آن موجب بطلان نماز است
بنا بر قول شهید و جماعتی مرحوم پدرم در نجاة العباد
فتوی بکراهت این داده است و احوط اجتناب از آن
است و شاید منشأ حرمت بیرون شدن مصلی از سنت
بتراشیدن سر از ملت ابراهیم حنیفیه علیه السلام
کما اینکه گذشت در ذیل مقدمه ششم مسائل در مطهرات
نجاسات سیم بالغ شدن مصلی است در بین نماز
وقتیکه باقی مانده باشد از وقت بقدر طهارت و
ادراک یک رکعت از وقت و ظاهر ابتنا این قول
بر وجوب نیت وجه در وضو زیرا که نماز قبل
با وضوء مستحب بوده و الان باید به نیت وجوب وضو
بگیرد و این خلاف مختار ما است بر آنکه ما قصد
قربت را کافی میدانیم از نیت وجه و نیت شرعی
و صحیح است مثل نماز طفل حتی قبل بلوغ از آن
نماز پیش از این جا دانستی که منافیات نماز بیست و
پنج است

پنج است بنا بر احوط نه دوازده کما اینکه در نجات
العباد و صراط النجاة شیخ ما فرموده و اما خاتمه
پس در آن دو مبحث است مبحث اول در خلل واقع
در اجزاء نماز است و شرایط آن مبحث دوم در
خصوصیات سایر صلوة واجبه اما الکلام در مبحث
اول بدانکه خلل که باتفاق می افتد در نماز بر پنج
قسم است قسم اول خللهائی که بود که موجب فساد
نماز بود مطلقا و تفصیل آن در فصل ثالث گذشت
در منافیات نماز که بیست و پنج امر بود قسم ثانی
در ذکر خللهائی است که نه موجب تلافی است
در خود نماز و نه خارج نماز و نه موجب سجود
سهو است که تمام در سه قسم است و آن عبارت
است از فراموش کردن یکی از واجبات غیر رکنی
را در نماز و بیاد او نیاید تا داخل رکن دیگر شود
مثل اینکه فراموش کند قرائت را کلا او بعضا و
حمد

از رکعتی تا داخل رکوع شود یا فراموش کند یکی
از واجبات ارکان در رکوع را تا داخل سجود شود
یا فراموش کند یکی از واجبات ارکان سجود را
تا داخل رکوع رکعت دیگر شود یا زیاد کند جزئی
از اجزاء نماز که رکن نباشد سهواً در غیر محل آن
یا فراموش کند موجب سهو را یعنی یکی از دو سجده
سهو را یا فراموش کند فراموش شدن جزئی را بعد
از تذکر تا داخل رکن لاحق شود یا کثیر السهو باشد
باین معنی که در پیاپی چیزی از نماز را فراموش کند
زیرا که سجده سهو بر کثیر السهو نیست یا مظنه
پیدا کند یا احد طرفی مسئله بعد از تردید و شک
که بنا را بر مظنه و مسئله گذارد تا داخل رکن دیگر
خود نماز و نه در خارج آن قسم ثالث آن خللی
است که واجبست تلافی آن در خود نماز و موجب
سجود سهو نیست بعد از نماز مثل اینکه فراموش کند
قرائت

قرائت حمد را تا داخل سوره شود یا رکوع را فراموش
کند و بعد در حال هُوِیّ بسوی سجود یادش بیاید
بسجود تا رسیدن یا فراموش کند یکی از سجدتین
را یا هر دو را تا برخیزد برای رکعت متأخر و هنوز
برکوع داخل نشده باشد یا فراموش کند تشهد را
و در حال قیام بیادش بیاید پس واجب است تلافی
اینها در خود نماز و چیزی بر او نیست بعد از نماز حتی
سجود سهو قسم رابع آن خللی است که موجب تلافی
است بعد از نماز و موجب سجود سهو است و آن
در سه موضع است اول فراموش کردن سجده واحده
یا قضا او از محل بدخول در رکن لاحق دوم فراموش
کردن تمام تشهد یا یکی از دو شهادتین یا قضا او
از محل بدخول در رکن لاحق سیم فراموش کردن
صلوات بر پیغمبر و آل او را یا قضا او از محل بدخول
در رکن لاحق پس بعد از فراغ از نماز بلا فاصله اول
ثبت

نیت میکند که بجا میاورم سجده فراموش شده یا
تشهد فراموش شده یا صلوات علی النبی و آله فراموش
شده از نماز فلانی قربة الی الله پس دوباره نیت
سجود سهو را باین نحو که بجا میاورم دو سجده سهو
در فلان جزء نماز فلانی شده قربة الی الله پس مستحب است تکبیر
میگوید بنابر مشهور و شیخ طوسی در مبسوط قائل
بوجوب تکبیر شده و بسجده رفته میگوید بسم الله و
بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد پس تشهد سجود
تشهد خفیف یا مثل تشهد نماز و سلام واجب
میدهد و واجب میشود سجود سهو در شش موضع
دیگر اول برای سلام بیجا نسیانا دوم برای کلام بیجا
نسیانا سیم برای شک میانه چهار و پنج چهارم
برای قیام بیجا نسیانا پنجم برای نشستن بیجا نسیانا
ششم برای خللی که بدان نکند چیزی از فعل را از زیادتی و
در نماز یا واجبی ناقص نموده از آن نسیانا با علم اجمالی

باصل

باصل خلل و مستحب است سجود سهو برای هر زیاده
و نقیصه در نماز که مبطل نماز نباشد و این سجده
سهو متعلق بعد از سلام واجب است معطل تخلل از
سلام چه نماز فلانی فاسد بعد از نماز نمانی نکنون صلو
قبل التسلیم در وقت نماز زید و فعل المنافی بینهما او جهة
او فراموش باشد بعد بخاطرش بیاید و نماز فلانی و پاره
از اصحاب گفته اند که این سجده واجب نیست هرگاه
نماز فلانی فاسد بعد از نماز بلا فاصله کرده در وقت و قبل
از فعل منافی او صح قول مشهور است بنابر اگر
آن منافی بعد از تسلیم است و سلام خودش منافی است
و بعضی دیگر تفصیل داده اند باینکه هرگاه سجود
سهو برای زیاده باشد بعد از تسلیم است و هرگاه بر
نقیصه باشد قبل از تسلیم است چنانچه ابن جنید
گفته است و واجب نیست در این دو سجده قصد ادا
و قضا زیرا که این خارج از نماز است تا قایمه

جبران

جبران خللی که در وقت باشد چه در خارج وقت قضای
خود اجزاء منسیه که واجبست در نهایت اوّل امر و همّا
در وقت بجا آورده نیت قضا در کار نیست بلکه از خروج از
وقت بجا آورده باید طهارت از حدث و استقبال قبله
و سایر شرایط در تلافی خود اجزاء منسیه در سجده
سهو چهار قسم پنجم خللهائی است که موجب
صلوة احتیاط است در خصوص نمازهای چهار رکعتی
و از هشت صورت چهار آن منصوص است
و باقی ماوراها از آن ممکن است تعمیم آن بقیاس بصور
منصوصه احوط اعاده است بعد از تصحیح
و تمام صور شکوک بیست و یک است پنج از آن که
برای شک نیست و بنا بر صحت مبطله و هفت
از آن باطل است بعد از ترویّ تام که موجب حصول
ظن با حد اطراف شود یا سکوت طویل مبطل
بعمل آید و هشت دیگر آن صحیح و موجب صلوة احتیاط

اما پنج

اما پنج شکی که اعتبار ندارد اوّل شک بعد از فوت
است که آیا نماز خوانده ام یا نخوانده ام و هرگاه بعد گذشت
از وقت باقی است باید بنا را بر عدم اتیان بگذارد
دوم شک بعد از سلام است خواه یقینی یا شکیده
شک در رکعات باشد چه اجزاء رکنی و غیر رکنی
سیم شک بعد از تجاوز از محل یعنی داخل در فعل دیگر
که اصلی باشد چه واجب چه مستحب و هرگاه محل
تلافی باقی است یا داخل در فعل تبعی شده نه اصلی
مثل هوی برای قیام یا هوی برای رکوع یا جلوس و هوی فعل
او در این جزء مشکوک باقیست چهارم شک انسان
کثیر الشک در هر یک از رکعات است که در سه کرّت
نماز چهار رکعتی شک کند یا در سه نماز از نمازهای
پنجگانه شک کند یا در شش فعل و قول از افعال
نماز در عشره شک کند که عبارت است از نیت
و قیام و تکبیر و قرائت و رکوع و سجود و جلوس

و تشهد

و تشهد و تسلیم شک کند بنا را بر وقوع آن فعل
میگذارد هرگاه مفسد صلوة نباشد و بنا را
بر عدم آن فعل میگذارد هرگاه مفسد صلوة باشد
و اینست معنی کثیر الشک زیرا که غرض در مقام کثرت
حقیقیه نیست که تا به هفتاد نرسد کثیر نباشد
بلکه کثرت اضافیه است بالنسبة الی غیر مشکوک
وهکذا الحال معروف است تا حواله المجهول باشد پنجم
شک امام است با حفظ مأموم و بالعکس
هرچند مظنه برای دیگری حاصل نشود بلی هرگاه
هرگاه هر دو مظنه کرده اند بطرفی با هم در قاطع
شدند بطرفی غیر از مقطوع به دیگری تا بهم
کدام بمعتقد خود عمل نماید و همچنین هرگاه اما
قاطع شد بطرفی و دیگری ظانّ هر یک بمعتقد
خود عمل مینمایند و اما مأموم در اعتقاد سهوی
یعنی فراموشی جزئی از اجزاء نماز در حکم منفردند:

رجوع

رجوع بدیگری نمیکنند مادامیکه از قول دیگری
مظنه بهم نرسانند یا قطع اینست حکم پنجم ششم
شکی که شک اعتبار ندارد و اما شش صورت
باطل که لازم است ترک تا مظنه حاصل کند
یا سکوت مبطل بعمل آید پس اول شک در نماز
دو رکعتی است چه نماز صبح باشد چه نماز ظهر و
عصر و چه عشای سفری غیر از نماز احتیاط زیرا که
دو رکعت فرض خدا است که شک بردار نیست
چنانچه در ششم منافیات ذکر شد دوم شک
نماز مغرب است در عدد رکعات زیرا که حفظ عدد
رکعات در آن شرط است چنانچه در ششم منافیات
گذشت سیم در یکی از نمازهای چهار رکعتی که یا
دو در میان است قبل از اکمال سجدتین پنجم
شک میان دو رکعت و پنج رکعت در بعد از دخول
در رکوع زیرا که هرگاه رکوع پنجم است نماز باطل است

بجهت

بجهت زیادتی رکن و هرگاه رکوع دوم است پس
صادق است مسئله چهارم آنست که باطل بود مگر
یک صورت هر دو میانه باطل و صحیح و آن که بعد از رفع سر از سجده
شک کند که دو تمام کرده ام یا پنج تمام کرده ام بنا بر
اقل میگذارد و نماز را تمام میکند بعد سه رکعت
ایستاده بتسبیحات اربعه پس نماز را اعاده میکند
کما اینکه شهید در الفیه فرموده در صورت پنجم از
صورت وارده کما اینکه ذکر فرموده ششم شک در
میانه سه و شش که مرد است نزد شهید در
الفیه در مسئله وارده هم پس بنا را بر اقل و ختم رکعه
رابعه یا و بنا بر بطلان که بنا بر اکثر باشد و بر تقدیر
حال الاول است اعاده نماز هفتم شک میانه
چهار و شش که داخل است در اطلاق مسئله دوم
الفیه بنا را بر چهار میگذارد و بعد نماز را اعاده
میکند بجهت احتمال زیادتی دو رکعت در نماز هشتم

آنکه بنا اند که جمله رکعت کرده چنانچه در پنجم منافی اند
ذکر کردیم که مبطل نماز است بالمرّه و اتفاقاً صورت
صحیحه که بباید با نماز احتیاط تصحیح نماز را نمود و
چهار از آن منصوص است عموماً و خصوصاً و
از آن ملحق بمنصوص است اول شک میانه آنکه در
رکعت تمام خوانده ام یا سه بعد از اکمال سجدتین بنا را
بر سه میگذارد و یک رکعت دیگر متصل بنماز
تا شک او برطرف شود و سه و چهار پس میاورد بعد از سلام
یک رکعت ایستاده و این مسئله را بعضی ذکر کرده
اند که نص بالخصوص ندارد و حکم آن را باید از مسئله
ثانیه گرفت و لذا الحکم کرده در نجات العباد باینکه
مخیر است میانه دو رکعت نشسته و بین یک رکعت
ایستاده بنا بر اصح و احوط جمع میانه هر دو است
و شیخ مرتضی فرموده با تقدیم یک رکعت قیامی
استیناف میکند نماز را دوباره و ولی دخول نماز

نقل خاص صحیح ابن مسلم است میدانیم که فرمود عرض
کردم برای امام مردی است نمیداند دو رکعت خوانده
یا سه رکعت خوانده فرمود نماز اگر داخل شده شک
بعد از دخول در رکعت ثالثه میکند در سه رکعت
و نماز را تمام میکند پس نماز یک رکعت بکند و سلام
میدهد و چیزی بر او نیست و محتاج باخبار مسئله
ثانیه هم نیستیم و داعی بر استیناف نماز هم الا بعموم
خبر عمار هم شاهد معتد است عموما تقدیم شک
میان سه و چهار چه شک بعد از اکمال سجدتین یا
چه قبل باشد بنا بر چهار میگذارد و سلام میدهد
و بعد از نماز مخیر است میان دو رکعت نشسته
یا یک رکعت ایستاده بجهت سه و نقص عمار که بنا
بر اکثر باید نهاد و خصوص صحیحه محمد بن مسلم
که فرموده است انما نیست چیزی که سهو
صحیح میان سه و چهار است و در و سجدتین

منزله است

منزله است و هرگاه شک نمود وقتیکه سه رکعت خوانده
یا چهار و مردد باشد شک او فرمودند بنا بر چهار گذارد و تمام
میکند انچه درست دارد پس نشیند و سلام
میدهد و دو رکعت نشسته میخواند و بقرینه
فرمایش او که بنا بر چهار گذارد و تمام میکند انچه درست
دارد پس می نشیند و سلام میدهد باید این
خبر مخصوص باشد قبل السجدتین باشد والا بعد
از اکمال سجدتین رکعت رابعه بنا بر چهار گذارد و تمام
انچه درست است از معنی ندارد پس بنا بر این عین
مثل اول میشود هرگاه بازگشت این میشود که
دو تمام کرده و مشغول ثالثه است یا سه تمام
کرده و مشغول رابعه است پس انچه فتوی داده
در نجات العباد و شهید در الفیه و غیرهما در هر
موضع باشد یا شیخ مرتضی فرموده هر جا باشد
غلط است و هرگاه مورد این صحیحه بودن شک

بعد

بعد از رکوع و پیش از اکمال سجدتین پس خواهد
گشت تعیین مسئلهٔ اولی که شک دران باشد
که دو رکعت تمام خوانده ام یا سه و باید دانست
در این مسئله هم بگویند احوط استیناف نماز
است مثل مسئلهٔ اولی پس از این معلوم میشود
که غرض خصوص شک سه و چهار است قبل
اکمال السجدتین نه زانست مرجع کلام اینکه در
ثنایای البنا است و در مقام اینکه شهید فرموده
و در هر جا که شیخ مرتضی فرموده است سیم
شک میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین
بنا بر اکثر میگذارد و سلام میدهد پس دو
رکعت ایستاده بجا میاورد بجهت
خصوص صحیحه محمد ابن مسلم و ابن ابی یعفور و
خبر زرارة اعنی بقول صدوق که فرموده اجماع
ما شما ذکر و ما انا عاثبیست سجود سهو
نماز

نماز چهارم شک میان دو و سه و چهار را
بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار میگذارد و نماز
را سلام میدهد بعد دو رکعت ایستاده
و دو رکعت نشسته بعمل آنکه در مرسله ابن ابی
عمیر فرموده پنجم شک میان چهار و پنج و این
حالت ... دارای آن بودن شک بعد از سجدتین
بنا بر چهار میگذارد کما قال الصادق و ...
هم ... بیت وجه سجده سهو شک میان
چهار و پنج و نیز بودن شک قبل از رکوع عرض
این قیام را نیز ... میگردد شک میان سه و
چهار که مسئله ثانیه بود و باید شک که
قیامی یا دو رکعت جلوسی بعضی در این جا
گفته اند که باید بعد از صلوة احتیاط نماز
اعاده کنند زیرا که در سه و چهار منصوص باید
شک قبل از اکمال سجدتین باشد و اینجا بعد
از اکمال

از احتمالست کما اینکه در مسئلهٔ ثانیه دانستی
ششم شک میانهٔ سه و پنج و این سه حالت
دارد اول در حال قیام قبل از رکوع قیام را خراب
میکند برمیگردد شک او بدو و چهار و بعد
از سلام دو رکعت ایستاده بجا میآورد مثل
چهارم دویم بعد از رکوع سیم بعد از سجود و در این
دو وجه است اول بنا بر اقل تا نماز صحیح باشد
بعدم زیادتی رکن یا رکنین یا ثالث بنا بر زیادتی
تمام نماز دویم بنا بر بطلان بجهت زیادتی رکعت
یا نقص سجدتان یا اتیان رکوع خاصه و وجه
اول اظهر و ثانی احوط است هفتم شک میانهٔ
سه و چهار و پنج اما در حال قیام باید خراب کرد
قیام را و بر میگردد شک بدو و سه و چهار و دو
رکعت ایستاده بعد از نماز بجا میآورد بنا
مثل اینکه در مسئلهٔ ثالث گذشت و دو رکعت
نشسته

نشسته و دو سجدهٔ سهو بجهت شک میانهٔ
چهار و پنج و قول صدوق علیه الرحمه اعتبار ندارد
کما اینکه گذشت و در ما بعد از رکوع و بعد از
سجدتین حکم آن گذشت در دو شق اخیر مسئله
ششم هشتم شک میانهٔ پنج و شش در حال
قیام فرو مینشیند بر میگردد بچهار و پنج و
بنا را بر اقل میگذارد و بعد از سجدهٔ سهو بجهت
شک چهار و پنج بجا میآورد و در احوط در جمیع اخیر بعد
از جبران اعادهٔ نماز است احتیاطا این است
حکم خلل نماز با اقسام خمسه اش و کیفیت نماز
احتیاط است که اختیار کنی که دو رکعت یا یک رکعت
ایستاده یا نشسته بجا میآوری بجهت شک
فلان قربة الی الله بعد تکبیرة الاحرام بگو و بعد
الحمد تنها بخوان بی سوره و بی قنوت و کافی نیست
خواندن تسبیحات اربعه بعوض حمد و همچنین
دران

در این تمام شروطی که در نماز شرط بود از شروط
معتبره مگر قیام در نماز نشسته از طهارت و توجه
بقبله و قیام بر قدرت در احتیاط قیامی و نیت
و تکبیر و رکوع و سجود و جلوس برای سجدتین
و ما بینهما و برای تشهد و تسلیم و طمأنینه و ترتیب
و موالات هرگاه تخلل مبطل شود میانه نماز احتیاط
و خود نماز پس در اینجا دو قول است مختار اعاده اصل
نماز است زیرا که ان یا جزء صلوة متقدمه است
یا بدل او است با لفظ مخصوص است تعبداً و
با شک در تعیین باید اعاده نماز نمود قول ثانی عدم
است لکن وضوء میگیرد و نماز احتیاط را بجا میاورد
و در بدل مساوات با مبدل شرط نیست قول اصح
امتناع قول اول است بر حجیت و ابتناء قول
ثانی است بر تعبد قول حکام تفصیل است ما
بین حالت با حتیاطین باید اعاده کرد و بین
الجهل

الجهل بین مجزی است و اصح قول اول است بلی هرگاه
بیادش بیاید بعد صلوة احتیاط تا وقت نماز خارج شود
باید بعد از وقت بیاورد و احتیاطاً نماز را اعاده
کند یعنی قضا کند هرگاه وقت خارج شد بلی هرگاه
در اثنای احتیاط بیادش آمد احتیاج با مور عدیده
میکند بصلوتی که مانند محتاج بوده و صلوة احتیاط
بعد نمیخواهد و هرگاه در اثناء یادش آمد تمام نماز
خود را مخیر است میانه قطع صلوة احتیاط بین
اتمام ان نافلة و هرگاه صلوة احتیاط را بجا آورد
و بعد ملتفت شد احتیاج بان و اینکه ملتفت
شود زیرا که بدل تعبد او دیده است و شیخ ما
میفرماید احوط اعاده نماز اصل است بجهت
زیادتی ارکان صلوة احتیاطیه بر نماز
الکنا اغماض بر مبحث ... مخصوصیات
سائر صلوات بالنسبة الی الیومیه مخصوص است
جمعه

جمعه بدانکه اول آن خارج میشود وقت صلوة جمعه
برسیدن سایه شاخص بقدر شاخص بنا بر مشهور و در مختار
و اخبار تحدید بدان کرده اند بلکه و علم و سید مرتضی
فرموده ابتدا آن میشود قبل از زوال و آخرش
وقتی است که فارغ شود از آن دوم صحت صلوة
جمعه است بجز ندانستن بان هر چند بکس و کی بیابد
شود نزد علماء معتبر در وجوب جمعه بتفرقه مردم
بعد از رکعت اول و قبل از آن هر گاه متفرقه
شوند خصوصاً هرگاه یکی از خود امام باشد با
بد صلوة ظهر بجا آورند سیم مستحب است جهر
بقرائت صلوة جمعه هر چند صلوة نهاریست
چهارم باید مقدم دارد امام دو خطبه عوض
دو رکعت که مشتمل باشند بر یازده امر نیت
بتقدیم حمد و ثناء و صلوات بر نبی و آل و وعظ و قرائت
سوره خفیفه و قرائت در هر خطبه چهار امر اول

پنجم

پنجم قیام خطیب ششم نشستن میانه دو خطبه
هفتم اسماع عدد معتبر هشتم طهارت از حدث
و خبث نهم ستر عورت عدد اما دهم اسماع هر که را
ممکن باشد از ماموین یازدهم ترک کلام در اثنا
خطبتین و بعد هما پنجم کافی بودن فعل جمعه از نماز
ظهر ششم وجوب جماعت در آن هفتم اشتراط و
جوب آن بامام معصوم یا کسی که او نصب کرده باشد
امام خصوصاً او عموماً هشتم توقف وجوب
تخییری آن بغیر مرد که یکی از ایشان امام باشد نهم
سقوط نماز جمعه از زن وجوباً و از بنده و آدم
کور و پیر و مسافر و شل و کسیکه از محل جمعه زیاده
از دو فرسخ دور باشد مگر بعد از حضور ایشان
غیر از زن احتیاطاً دهم هرگاه نبوده باشد نماز
جمعه دیگر در یک فرسخی محل جمعه تا بیند و مختص
نماز عید از نماز یومیه نه امر اول وقت نماز

عید

[illegible]

عید از طلوع آفتابست تا زوال دو رکعتست و پنج تکبیر دارد
در هر یک بعد از قرائت حمد و سوره در رکعت اولی و پنج قنوت
و چهار تکبیر دارد بعد از قرائت حمد و سوره در رکعت
ثانیه با چهار قنوت سیم واجبست خطبتان در نماز
عید بعد از نماز عید و واجب است نماز عید عینا
بر هر کسی که واجب بود بر او جمعه عینا و شرایط وجوب
عینی در نماز جمعه پنج امر بود خطبتان و سلطان
عادل یا منصوب از قبل او و عدد سه یعنی جماعت و نبودن
جمعه دیگر بدون یک فرسخ و شرایط استحباب عید
همانست که گفتیم و اما مختصات نماز آیات
که عبارت از کسوف شمس و خسوف قمر و زلزله و هر بادی
تاریک یا چیزی باشد چه در زمین که باعث خوف
مردم شود چهار چیز است اول در هر رکعت از آن پنج رکوع
است دویم باید تکرار شود حمد در هر رکعت و چند
وقت که تمام کرد سوره را در قبل از رکوع بعد سیما
جایز است

جایز است در نماز آیات تبعیض سوره ولی باید
سوره خود را چه واحد باشد چه متعدد در قبل
از رکوع خامس و عاشر تمام کند چهارم باید بنا را
بر اقل بگذارد در شک در عدد رکوعات هر رکعتی
و وقت آنها حدوث و آیات است مگر زلزله که وقت آن
تمام عمر است و اما مختصات نماز طواف پس دو امر است
اول گذاردن نماز طواف واجب در مقام حضرت
ابراهیم که مقابل در خانه کعبه و دور از کعبه است
بچهل قدم یا در اطراف مقام هر گاه ممکن نشود نماز
در خود مقام تا پانزده ذراع از هر طرفی دویم گذاردن
نماز بعد از طواف و قبل از سعی صفا و مروه هر گاه
طواف واجب باشد و اما مختصات نماز میت پس سه
امر است اول یاد کردن پنج تکبیر بعد از تکبیرة
الاحرام دویم ذکر شهادتین عقیب تکبیرة الا
حرام و صلوات بر نبی و آل او عقیب تکبیر دویم
و دعای

ودعای المؤمنین والمؤمنات در عقب تکبیر سیم ودعا
برای میت یا بر میت عقب تکبیر چهارم است وآنکه رکوع
وسجود در نماز واجب میت نیست وتشهد و
سلامی در آخر انضم نیست وشرطان طهارت هم
نیست واما نمازیکه بسبب نذر واجب شود نموده هرگاه
یکی از هیئات مشروعه بوده باشد کیفیت باید
کرد والا نذر باطل است وبا تعیین زمان نذر هرگاه
اخلال نماید وترک کرد قضا باید نماید با کفاره
اول عتق رقبه مؤمنه وبا عجز صوم شهرین متتابعین
وبا عجز اطعام ستین مسکین وداخل میشود در نذر
نماز عهد ونماز یکه بر او قسم خورده وصلوة احتیاط
که بترک محفوظ را ولازم شده وصلوة قضا کردن
اولاد از پدر وصلوة اجاره از غیر ونماز قضا از
نفس واینها عین مقضی نیستند بلکه فعلی
هستند مثل آن وواجب است در قضاء از نفس
وغیر

وغیر بترتیبی که فوت شده ومراعات عدد
آن چه صلوة حاضر باشد چه مسافر یعنی هرگاه
در حال خوف نماز فوت شده در حال امن مراعات
هیئت خوفی را نمیکند هرچند نماز ها چهار رکعتی
داد ورکعتی قضا میکند مگر آنکه هرگاه عاجز بود
از استیفای نماز بتمام حالات اختیاریه باید با
تمکن از ایماء ایماء کند وبا تعذر ایماء از او ساقط
خواهد بود واکتفا میکند در حال عجز وخوف
بتسبیحات اربعه در قیام هر رکعتی وذکر تسبیح وا
در هر رکوع وسجودی وواجبست در آن نیت وتحریمه
وتشهد وتسلیم واما هیئت نماز قضا پس مختلف
میشود باعتبار حال قضا کننده از حیث دارائی
وشرائط وعدم آن مگر فاقد طهور که قضا کردن
او صحیح نیست ودر حال مرض مانع از قضاء نماز
با رکوع وسجود پس صلوة ایمائی میکند وبا عجز
دوجنبه

دو چشم رکوع و سجود است در جوع بآخر و گشودن
چشم سر بر داشتن از رکوع و سجود است و سجود را
باید زیادتر هم بگذارد از رکوع و همچنین جایز است
برای مریض ادا و صلوة را هم بهمین نحو بخواند و با
جهل ترتیب نمازهای فوت شده مکرر قضا میکند
تا یقین بامتثال پیدا کند و با عجز از آن ساقط است
و قضاء نماز فوت شده از خود او واجب است بر
بالغ و عاقل و مسلم و هر گاه زنان باشد باید پاک باشند
از حیض و نفاس در حال نماز اما فاقد طهورین پس
پس مستحب است برای او قضاء و باید مرتد و مست
و شارب چرس و بنگ و مومیالی کثر قضا کنند نماز
های خود را نزد زوال عذرهم و این جا مسائل کثیره
مسئلة اولى هرگاه میداند یکی از نمازهای
پنجگانه از او فوت شده و مجهول باشد شخص آن
اکتفا میکند انسان حاضر به سه نماز صبح معینه

ومغرب

و مغرب معینه و یک چهار رکعتی مردده بین سه
نماز ظهر و عصر و عشاء و مسافر بدو نماز یکی سه
رکعتی و یکی دو رکعتی مردده میانه صبح و ظهر و عصر
و عشاء و مشتبه الحال من حیث قصر و اتمام بجهة
فراموشی وقت فوات یا از جهة جهل با اینکه خالی
از محل اقامه بجهة اتمام سفر او قبل الحج یا فرض حکم
او قصر است کما هو المختار نزد اکثر قصد او فلم یقع
سفر اقل نیست یا بالعکس اتمام است کما هو المشهور
پس سه نماز میکند یک مغرب و یک رباعیه
مردده بین سه نماز و یک ثنائیه مردده بین چهار
نماز مسئلة ثانیة هرگاه بداند دو نماز غیر
متحد الصنف از او فوت شده و شخص آنها را نداند
حاضر قضا میکند شش نماز را صبح و مغرب و
رباعیه مردده میانه سه نماز و ثنائیه صبح و مغرب
و رباعیه مردده میانه سه نماز را حاصل از

ضرب

ضرب دو نماز فوت شده را در سه احتمال تقديم
دو رکعتی صبح با سه رکعتی مغرب با چهار رکعتی
مردده ميان سه نماز و شخص مسافر بر قضای
نماز غير متحد الصنف سه نماز قضا ميکند يک مرتبه
يک دو رکعتی مردده بين سه نماز و يک مغرب يک
دو رکعتی مردده بين سه نماز و هرگاه احتمال آن
ميدهد که دو نماز فائته هر دو صبح يا مغرب يا يکی
از سه نماز ظهر و عصر و عشا باشند باز حاضر
نماز بايد قضا کند مثل سابق و اما شخص مسافر
باز شش نماز بايد بکند لکن دو دو رکعتی که ما
بينهما نماز سه رکعتی باشد باز دو دو رکعتی که ما
بينهما نماز سه رکعتی باشد که حاصل از ضرب دو
نماز فوت شده است که احتمال اتحاد صنف
آن ميرفت در سه احتمال تقديم دو رکعتی صبح و تقديم
دو رکعتی مردده بين سه نماز مغرب و کسيکه عشيه

امر فائت او ميانه نماز سفری و حضری باز پيچيده
دار در صورت اولی هرگاه بداند که نماز غير متحد الصنف
از او فوت شده هفت نماز قضا ميکند بزيادتی
بکند دو رکعت قصريه مردده بين سه نماز و ما بين
دو مرتبه که حاضر سه نماز را قضا ميکند بين
صبح مغرب رباعيه حضريه مردده بين سه نماز و
ثنائيه سفريه مردده بين سه نماز سفری بين
شروع کند در مرتبه ثانيه صبح و مغرب و رباعيه
مردده در صورت ثانيه هرگاه احتمال بدهد که نماز
فوت شده متحد الصنف باشند پس بايد
هشت نماز بجا آورد صبح و مغرب و چهار رکعتی مردده
بين سه نماز حضری و دو رکعتی مردده بين سه نماز
سفری دو مرتبه که حاصل ميشود هشت نماز از
ضرب عدد دو نماز در چهار احتمال تقديم صبح
و تقديم مغرب و تقديم چهار رکعتی مردده بين سه

نماز حضر و نقد بعد و رکعتی مردد بین سه نماز
عصر و عشاء تقدیم و هرگاه بداند که نماز از او فوت شده
ظهر روزی و عصر روزی و مقدم در فوت را نداند آنکه اکتفا
میکند بظهری میان دو عصر یا بعصری میان
دو ظهر و مسئلة الثلث هرگاه بداند سه نماز از او
فوت شده و بداند هر سه نماز غیر متحد الصنف اند
و از یکشبانه روز چهار نماز او را کافی است با تعیین
مردد بین الظهرین و مغرب و عشاء و صبح بجهت علم
اجمالی او که فائت دو نماز از یک صنف نیستند
که هر دو چهار رکعتی اتفاقی باشند حاجت بپنج
نماز نیست [illegible] هرگاه نداند که از یک صنف نیستند
ولکن بداند که از یک شبانه روز اند قضا میکند
ان شاء الله پنج نماز یومیه را که دفعه به نیت ما فی
الذمه کما اینکه شهید معتبر ما [illegible] فی الغنیه و کا
[illegible] و قضای پنج نماز هرگاه [illegible] که از یک شبانه روز

باشند

باشند زیرا که قضاء یکشبانه روز محصل
ترتیب است علی ای حال و هرگاه سه نماز فوت
شده از سه شبانه روز باشند با احتمال اتحاد
صنف در آنها باید ترتیب حاصل نشود مگر
بقضای نه نماز برای حاضر که حاصل میشود ترتیب
عدد سه فائت در همه احتمال التقدیم صبح و ثنتین
مغرب تقدیم رباعیه مردده بین سه نماز و اما
انسان مسافر پس هرگاه بداند سه نماز فوت شده از
یک شبانه روز بوده اند و از یک صنف نیستند
چهار نماز او را کافی است یک رکعتی مردده بین الظهرین
قصری و یک مغرب متوسط و یک ثنائی قصریها
و نماز صبح و هرگاه نداند که از یک صنف نیستند
ولکن بداند از یکشبانه روز اند کافی است برای او
قضای پنج نماز دو رکعت قصری عوض از ظهر و
عصر و یک مغرب متوسط و یک ثنائی قصری

و نماز

و نماز صبح و قضاء با این کیفیت محصل ترتیب است
علی ای حال و هر گاه سه نماز فوت شده از سه
دو روز بود با احتمال اتحاد صنفی و عدم تعیین آنها
بعد باید شش نماز قضا کند که حاصل از ضرب
سه نماز فائته است در دو و احتمال تقدیم فوات
دو رکعتی مردد بین چهار نماز و تقدیم فوات سه
رکعتی نیز لابد خواهد بود برای مسافر قضا کند
دو دو رکعتی بود و دو رکعتی مغرب تمام و دو دو رکعتی
مغرب و هر گاه مشتبه الحال باشد بین سفر و حضر
و بداند سه نماز فائته از یکشبانه روز و غیر متحد
الصنف اند یعنی دو ثنائی نماز باعی اختلاف نیست
شش نماز او را کافیست اعتبار مردد بین دو نماز
و ثنائیه مردد بین دو نماز و مغرب رباعیه
و ثلاثیه عشائیه و صبح و هر گاه احتمال اتحاد
صنفی هم بدهد هشت نماز می‌کند ظهر چهار

رکعتی

رکعتی ظهر و دو رکعتی عصر چهار رکعتی و ثنائیه عصر سفری
و مغرب رباعیه عشاء و ثنائیه عشاء و صبح و فوائت
است بعد تعیین بوده تمام هشت نماز و هر گاه
بداند سه نماز که از او فوت شده از سه روز است
با احتمال اتحاد صنفی در آن سه روز بعد نیز زیاد کند
بر سه و سه نماز صبح و مغرب چهار رکعتی مردد بین
سه نماز برای آنکه ثنائیه سفری مردد بین سه
نماز باشد پس ضرب کند عدد سه نماز اول را
در چهار رکعتی احتمال تقدیم فوات صبح تقدیم فوات
مغرب تقدیم فوات چهار رکعتی مردد بین سه
نماز حضری تقدیم فوات دو رکعتی سفری مردد بین
سه نماز حاصل می‌شود دوازده نماز از این ضرب
و هر گاه سه نماز فوت شده و بداند اجمالاً که
ظهر از روزی و عصر از روزی و مغرب روز دیگر است
و مقدم را نداند هفت نماز می‌کند ظهر و

عصر و

[illegible]

عصری و مغربی میاورد هشت [illegible] چهار [illegible]
چهار نماز از یکشبانروز از او فوت شده و بداند
هر چهار نماز غیر متحد الصنف‌اند آخر چهار نماز زیاده
نمیکند رباعیه مردده بین الظهرین و العشا و بعد از
دو نماز او از یک صنف نیستند و مغربی و عشا
و صبحی و هرگاه احتمال اتحاد صنفی نیز بدهد پنج نماز
حضری میکند و ترتیب حاصل است و مسافر نیز
پنج نماز میکند لکن پنج سفری اول ظهر و عصر سفری
و مغرب و عشا سفری و صبح و ترتیب یقیناً حاصل
و زیادتی یک نماز ضرر ندارد و اما مشتبه القصر
و الاتمام زیاده میکند [illegible] شبانروز [illegible]
سه نماز دو رکعتی قبل از صلوة مغرب یعنی
[illegible] و یکی بعد از صلوة مغرب که مجموع هشت
باشد باین کیفیت که دو چهار رکعتی اول را
اینکه دو ثنائی قبل از ظهر و عصر حضری بوده [illegible]

دو رکعتی

دو رکعتی میاورد عوض ظهر و عصر مقصوره لمکان
الاشتباه پس بعد از این چهار نماز یک مغربی میاورد
سیم نماز یومیه و بعد ثنائیه میاورد عوض عشای
مقصوره و بعد هم صلوة رباعیه عشا را میاورد
و بعد هم صلوة صبح او کافیست برای کسیکه بداند
اتحاد صنفی در فوایت او نیست شش نماز با سه تا
یک چهار رکعتی ظهرین حضری و یک دو رکعتی ظهرین سفری
و فرض مشتبه در هشت نماز یکی که گفتیم میاورد یقین
قضا است تماماً و قصراً [illegible] یک نماز از این هم
زیاد آورده و هرگاه بداند که چهار نماز فائته از
چهار روز است یا نداند از یک روز است یا زیاد
با احتمال بدهد اتحاد صنفی را در بعضی از چهار
نماز و مردد باشد [illegible] در فوایت پس بخش صلوات
پس حاضر باید ده نماز بیاورد حاصل از ضرب
عدد چهار نماز در [illegible] الا ثلثه تقدیم مغرب [illegible]

صبح

صبح تقدیم چهار رکعتی مردده بین سه نماز و مسافر
نیز باید دوازده نماز بیاورد حاصل از ضرب چهار
نماز فائته در محتملات ثلثه تقدیم المغرب تقدیم
الصبح تقدیم دو رکعتی سفریه مردده بین سه نماز
پس سه بار مکرر میکند این چهار نماز را بهمین ترتیب
و بخصوص مشتبه الاتمام والقصر نیز باید شانزده نماز
بیاورد حاصل از ضرب چهار نماز فائته در محتملات
اربعه تقدیم سه رکعتی مغرب تقدیم نماز صبح تقدیم
چهار رکعتی مردده بین سه نماز حضریه تقدیم
دو رکعتی مردده بین سه نماز سفریه پس چهار بار
مکرر میکند بهمین ترتیب حاصل میشود ترتیب و
هرگاه چهار نماز معین از کسی فوت شده ظهر دو روز
عصر دو روز مغرب دو روز عشاء دو روز و مقدم در
ذمت نمیداند پانزده نماز اورا کافی است بنابر
قول شهید ثانی هفت نمازی که در سه نمازی

معین کند نشده بود فقط بیاورد قبل از عشاء دو روز
العشاء ظهری عصری ظهری مغربی ظهری عصری
ظهری عشائی ظهری عصری ظهری مغربی ظهری
عصری ظهری و برهان این را در کتاب فوائد ما
مرقوم نموده ام و تو دانستی که اصح اکتفاء بد و لزوم نماز
است مسئله پنجم کسی که پنج نماز از او فوت
شده و احتمال این را میدهد که از دو روز زیاده
فوت شده باشد پس حاضر پانزده نماز میکند
حاصل از ضرب پنج نماز در محتملات ثلثه تقدیم
مغرب تقدیم صبح تقدیم رباعیه مردده بین سه
نماز پس پنج بار میکند این سه نماز را و انسان
مسافر نیز پانزده نماز میاورد بتبدیل رباعیه
مردده بین سه نماز را بثنائیه مردده بین سه نماز
عصریه پس مکرر میکند پنج بار این سه نماز را صبح مغرب
ثنائیه مردده بین سه نماز قصریه و مشتبه القصر و

والا لازم نیست نماز میاورد حاصل از ترتیب پنج نماز
در جمیع حالات اربعه تقدیم صبح تقدیم مغرب تقدیم
رباعیه مردده بین سه نماز تقدیم ثنائیه قصریه
مردده بین سه نماز پس عکس میکند این چهار نماز را
پنج مرتبه بترتیب مذکور اینست تحقیق در فهما ولکن
الفیه شهید مذکور است و همچنین مثل صوره
چهار نماز فائت از یکروز است هرگاه فوت میشود
از او پنج نماز مشتبه شود یوم قصر بیوم تمام اکتفا
میکند در قضا بهشت نماز پنج نماز یومیه کرده
ضعیف حاضر بود و سه ثنائی قصریه عوض از ظهر
و عصر و عشا که تماما قضا کرده بود لکن باید دو
ثنائی را قبل از صلوة مغرب بیاورد و یکی را بعد از
نماز مغرب زیرا که او عوض عشاء است و ظاهر آن
است که موضوع فرمایش شهید علیه الرحمة
در تمام مسائل خمس متعلقه مذ فائته بروز ولکن ست

نند در فوا

نند در فوائت ایام متعدده کما اینکه داعی عرض
کردم و عجب از شهید ثانی علیه الرحمة است که
میفرماید هرگاه فوت شوند پنج نماز ظهری از یک روز و
عصری از یک روز و مغربی از یک روز و عشائی
از رابع و صبحی از خامس میخواند سی نماز را پانزده
ثنائی که در چهار نماز میکرد قبل از نماز صبح و پانزده
دیگر بعد از نماز صبح بمعنی توسط الصبح مابین
دو مرتبه و تو دانستی که اصح اکتفا به پانزده نماز است
واما نماز جمعه و عیدان پس قضا ندارند و نماز
زلزله و قتش تمام عمر است و نماز آیات هم قضا
ندارد مگر در یکی از دو صورت اول التفات بکسوف
یا خسوف در وقت انها و ترک نماز در وقت و تمام سوختن
تمام جرم شمس یا قمر واما مختصات نماز جماعت
پس سیزده امر است اول سقوط قرائت حمد و سوره
است از ماموم در حال شنیدن ماموم قرائت امام

را در نماز

[illegible]

را در نمازهای جهریه بلکه خواندن مأموم قرائت
را در این حال حرام و بدعت خواهد بود پنجم آنکه
مرضی و قویم جواز اکتفا بقرائت امام است و هرگاه که
برسد بامام و اقتدا کند باو در حال رکوع و ثانی ماموم
او یکرکعت حساب شود ششم مکروه است برای
مأموم قرائت پشت سر امام در هر یک از نمازهای اخفاتی
باین معنی که ثواب قرائت مأموم کمتر خواهد بود از ثواب
قرائت او در غیر این مقام چه جواز قرائت مأموم را
به نیت قربت مطلقاً در نمازیکه قرائت امام را نمی‌شنود
چه جهری باشد چه اخفاتی بلکه هرگاه ترک کند قرائت
را در این حال شاید نماز نخوانده باشد و هرگاه امام
برکوع رفت بزودی باو ملحق شود هرچند قرائت او نیمه
کاره باشد هفتم هرگاه خلل در نماز امام بوده باشد
و بعد ظاهر شود نماز مأموم با قرائت آهسته صحیح
خواهد بود هرچند نماز امام او باطل باشد زیرا که تمام

اجزاء

اجزاء نماز خود را آورده است حتی فاتحة الکتاب و
سوره را هشتم هرگاه مأموم نداند که امام او در
کدام رکعت است آیا در رکعت اول است که وظیفه
او قرائت خود را آهسته بخواند و بعد معلوم شود
که امام در رکعت اخیره بوده نماز مأموم صحیح
خواهد بود بخلاف آنکه ترک کند قرائت را که نماز
او باطل خواهد بود نهم سقوط اذان و اقامه است
از مأموم در نماز جماعت با آنکه ثواب اذان و اقامه
را باو میدهند با اضعاف مضاعف دهم
جواز اکتفاء مأموم است که تکلیفش قرائت
اخفاتیه است بقرائت امامیکه نمازش جهری بود
هرگاه امام نماز قضا میکند و مأموم اداء یا
بالعکس جماعت در نوافل بدعت است در نماز جماعت
امام با همان مأموم اول خواسته همان نماز را دفعه
ثانیه بجماعت وجوب عینی ندارد ولکن وجوب

وصنفی

[illegible]

وصفی در خود نماز موجود است و از کافی است
در صحت جماعت نهم واجب است بر ماموم گوش
دادن بقرائت امام در قرائت جهریه او و ترک کردن
قرائت خود را دهم شک برای ماموم نیست با حفظ
امام و هم چنین برای امام با حفظ ماموین و
با اختلاف ماموین در شک خود شان متابعت
نمایند حفظ امام را چه بطریق علم باشد یا ظن
و با اختلاف در ظن هر کدام بنا را بر ظن یا
علم خود میگذارند یازدهم واجب است بر ماموم
متابعت امام در افعال و نشنوانیدن امام را
در اقوال و اذکار و پیش نیفتادن از او در اعمال
و اقوالی که می شنود و الا نمازی برای او نخواهد
بود دوازدهم هر گاه ماموم و امام یک فعل از افعال
را شروع کنند و یک فعل تمام کنند و هم چنین اقوال
را ماموم ثواب یک نماز خود را زیاده نخواهد

داشت

داشت زیرا که ترک متابعت واجب را نموده اما
ولی هر گاه پیش از امام سر از رکوع برداشت یا
پیش از امام سر از سجده برداشت و بعد متابعت
امام را نمود و بر کوع و سجده رفت نمازش
باطل خواهد بود بجهت زیادتی رکن و در رکعات
سجدهٔ واحده عیب ندارد سیزدهم باید در نماز
جماعت بعد زیادی نباشد میانه امام و ماموم
و نه حائلی چه در زمین هموار و چه در ناهموار
و اینکه مکان امام مرتفع نباشد از مکان ماموم
زیاده از شبری هم چنین مکان ماموم در غیر ما
بلند نباشد که هر گاه عرف را خراب کنی و بجای آ
بر روی زمین دوری حاصل شود از جهت قبله یا
از یمین و یسار امام یا قبله امام شود و لهذا علما
فرموده اند هر چند ماموم بر کوه بلندی باشد مع
متزلزل است بر صفوف کثیره متفقا هر که با او

صفوف

صفوف مأموم دور نشود از امام والا باعلم
صف نماز مأموم باطل خواهد بود و نباید زیاده
چه بعد از ارتفاعی باشد و چه بعد سطحی و غرفه
هائیکه در مساجد میسازند و زنان بالای انها
میروند و اقتدا بامام میکنند نماز شان باطل
است یا بجهة بعد از امام یا بجهت تقدم و نساء
زنها با زن در موقف که امام حکم باعاده نماز متأخرین
در انعقاد نموده و اما مختصات نماز مسافر
پس دو امر است اول کسیکه قاصد مسافه
ثمانیه بود یا چهار فرسخ شد بابت عود قبل
از ده روز مثل حاجیان که از مکه بعرفات میروند
از اهل مکه و سفر او مباح بود و از قصد خود
طی مسافت یا هرگاه برگشت از قصد خود طی مسافت
نکرده بود و قصد اقامه ده روز هم در اثنا نکرده
و مرور بوطن خود در اثنا ننمود و سفر هم شغل

او نبود

نبود او کثیر السفر و دائم السفر هم نبود نماز های
چهار رکعتی او باید قصر شود و روزه واجب هم
نمیتواند بگیرد دویم آنکه شک در نماز های قصر
در عدد رکعات مبطل است زیرا که نماز او را
شک بردار نیست اما نماز صبح و مغرب نیز بجهة
اینکه در منافیات نماز گذشت و اما در سه نماز
دیگر نیز بجهت دو رکعتی شدن انها بالعرض سیم
آنکه سفر او حرام ذاتی یا بجهت فعل حرام باید نه
قصد مسافت یا با قصد اقامه عشره در اثناء
قبل الثمانیه یا کثیر السفر یا دائم السفر و کسیکه سفر
همیشه حرفه او است بود نماز ش تمام است مثل
غیر مسافر چهارم مسافری که تکلیف او قصر است مخیر است
میانه قصر و اتمام در چهار موطن اول مسجد الحرام
دویم مسجد مدینه سیم مسجد کوفه چهارم حایر
امام حسین علیه السلام و اتمام در حق انها افضل است

و قصر

وقصر احوط است پنجم تا شخص مسافر از حد ترخص
که منتهای شنیدن اذان بلد است نگذرد و از حد
بلد تجاوز نکند قصر و افطار بر او حرام است و
مسافری که بعد از ترخص رسیده به بازگشت از سفر
نماز او تمام است و هرگاه افطار نکرده بعد به بلد
خود رسیده در ماه رمضان باید آن روزه را بگیرد
هرگاه ورود آن قبل از ظهر باشد مثل اینکه مقیم
هرگاه بعد از ظهر سفر کرد آن روز را باید روزه
باشد ششم قصد اقامه در محلی یا سی روز متوقف
در جایی ماندن که باعث اتمام است بعد از سی
روز قاطع سفر اول نیستند بلکه حکم ایشان
در این دو صورت اتمام است مثل کسی که مرور بر وطن
خود کرد و عکس اتمام است به مجرد شروع در اتمام
سفر اول بعد از خروج از محل اقامه و محل تردید
قصر نمی نماید هرگاه مخرج او به نیت عود نباشد

بلی هرگاه مرور به وطن خود نمود باید انشاء سفر جد
ید نماید تا حکم او قصر شود هفتم هرگاه فاصله
پنج فرسخ ذهابی بود و پنج ایابی حکم آن قصر است
هشتم هرگاه فاصله سه فرسخ ذهابی بود و
پنج ایابی موجب قصر نیست نهم هرگاه ابتدای سفر
معصیت بود بعد سفر طاعت شد مسافت
باید از آن جا حساب شود و هرگاه عکس شد
هرگاه بعد از طی سفر ثمانیه است باید قصر
نماید هر چند سفر او بعد سفر معصیت باشد
و هرگاه قبل از طی ثمانیه فراسخ است باید نماز
را اتمام کند دهم تابع ظالم که سفر او حرام است
هرگاه تبعه او باشد در غیر ظلم سفرش مباح
است و موجب قصر است و هرگاه تبعه او باشد
در ظلم و خود متبوع سفرش مباح باشد و سفر
طاعت تابع اتمام کند و متبوع قصر والحمد لله

على التوفيق حررت فى رابع عشر شهر صفر المظفر

١٣٣١

از ناظرين در اين رسالة التماس دعا دارم و نظر

بعين انصاف در حقيقة ما قيل

در اصول دين است اصول دين و اساس اول توحيد

ذات وحده لا شريك له و از تعدد و تركيب و نقايص منزه است و دوم نبوت

هيجده و بيست و چهار هزار پيغمبر حقند معصوم

از آدم تا خاتم و اصول مذهب جعفرى پنج است

اول عدالت و استحالة ظلم بر خدا دوم امامت على

بن ابيطالب و يازده فرزند او عليهم السلام از جانب خدا

سيم معاد جسمانى تمام بندگان در روز قيامت تا مجازات

شوند بجزا باشد و صفات ثبوتيه كماليه كه عين ذات

خداوند است هشت است اول قدرت دوم اختيار يعنى

مقهور نيست سيم ذات او عين علم او است چهارم ذات

او عين سميع او است يعنى علم او به مصالح و جزئيات آن

عين داعى بر اراده است و علم او بمفاسد و جزئيات

آن عين داعى بر كراهت او است بخلاف اراده و كراهت

كه از اعراض بشريه شده نود خمس كاملا كه خارج از ذات

انسان است ششم خداوند قبل از قبل و بعد از بعد بوده

و ميباشد و خواهد بود يعنى قديم ازلى ابدى است هفتم

خداوند موجد كلام است كه كلام حادث است هشتم

هر چه بخواهد هشتم خداوند صدق محض است صفات

سلبيه جلاليه هفت است اول خداوند مركب نيست

از اجزاء و صفات و معانى دوم جسم نيست تا طول و عرض و عمق

و سطح داشته باشد عرض نيست تا محتاج بمحل باشد جوهر نيست

تا ممكن باشد و از محل العلم از اينكه جدا باشد از مواد عنصريه

و فلكيه هم بحسب فعل و هم بحسب تصرف تا او را عقل نامند

جدا باشد و از مجردات نه بحسب تصرف تا او را نفس ناطقه

گويند سيم محل حوادث نيست تا تجديد لكند چهارم مرئى نيست

بچشم سر پنجم شريك ندارد ششم محل معانى قديمه و احوال زايده

تمّ طبع
كتاب تذكرة
بفضل الله
المؤمنين
الملك الكريم

ببركات خاتم المسائل
الكبرى لامير زا آقا طهرانی حاج ...
للسكن طبع كربلاء ... سنة
كتبه مفتقر ... الكاتب
محمد حسن ابن محمد علي
النجف آبادي
الاصفهاني
في
بيست شهر
ربيع المولود
۱۳۲۰